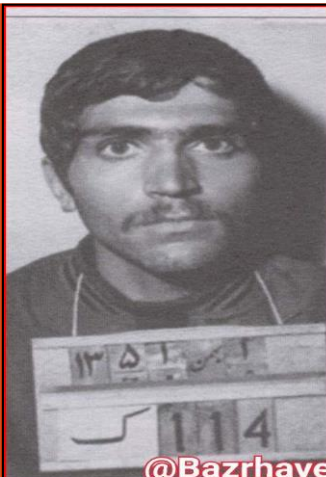


سرمقاله

کارگران و هیولای فقر!

... امروز در شرایط بحران اقتصادی موجود و حضور یک ارتش بیکاران چند میلیون نفری در جامعه، بنا به آمار رسمی وضعیت زندگی ۸۰ درصد آحاد جامعه که استخوانبندی آن را طبقه کارگر و زحمتکشان تشکیل می دهند با ترمهای اقتصادی و عباراتی نظیر فقر نسبی، فقر شدید، فقر مطلق، خط بقاء و خط فنا و ... توصیف می گردد. در چارچوب این شرایط و در پناه سیاستهای ضد خلقی رژیم جمهوری اسلامی در چهار گوشه مملکت ما، روزی نیست که قربانیان این نظام در مجتمع های بی حد و مرز آلونک نشینی در حاشیه شهرها و حلبی آباد ها از شدت فقر و بیکاری و گرسنگی جان ندهند و یا از زور استیصال، خود اقدام به گرفتن جان خویشتن نکنند. شرایطی است که کارگران مستاصل در غم به دست آوردن تکه ای نان و تامین نان بخور و نمیر برای خانواده شان در جلوی کارخانه و معابر عمومی خود را به دار می کشند. خیابانهای شهر های بزرگ مملو از متکدیان رسمی و غیر رسمی از هر گروه اجتماعی و سنی ست. اجساد کارتن خوابها و قبر خوابها بدون سر و صدا توسط ماشین های جمع آوری زباله، جمع شده و در گوشه و کنار دفن می شوند،

صفحه ۲



@BazrhayeMandegar

رفیق منصور فرشیدی



رفیق خنایار سنجری

جاودان باد خاطره تابناک جانباختگان فروردین ماه
چریکهای فدایی خلق ایران

شرایط زندگی زنان کارگر و تهیدست ایران در جمهوری اسلامی

... به موجب آمار رسمی امروز تنها ۵ درصد از زنان کارگر در کارخانه های بزرگ و رسمی مشغول به کار هستند و بخش عمده آنان در کارگاههای تولیدی کوچک که کمتر از ۱۰ نفر کارگر دارند مشغول به کار هستند. حفظ منافع سرمایه داران داخلی و اربابان امپریالیست آنها که در جهان قدرت دارند میلیون ها زن و مرد کارگر را در چنگال فقر و بدبختی نگهداشته؛ و این شرایط ناهنجار در مورد زنان کارگر بسیار و فاجعه بارتر است. نظام سرمایه داری عامل اصلی زندگی اسفناک زنان کارگر و ستمدیده ماست و از این رو باید تمامی ما در راه از بین بردن این شرایط فعالیت کنیم. لازمه انقلابی بودن در جامعه ما، در درجه اول ضد سرمایه داری بودن است. هر روز هم که می گذرد تعداد بیشتری از جامعه ستمدیده ما به این جمع بندی می رسند که مشکل زنان ما را اصلاح و رفهم نظام سرمایه داری حل نمی کند و راهی جز نابودی ریشه های نظام وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی نموده است... صفحه ۵

قوانین اسلامی، ستمی مضاعف

بر حق و حقوق زنان!

... یکی دیگر از جلوه های تقویت زن ستیزی توسط جمهوری اسلامی که به صورت خیلی موزیانه صورت می گیرد این است که از یک طرف عامدانه در مورد مسائل جنسی در دوران تحصیل هیچ گونه آگاهی رسانی صورت نمی گیرد و از طرف دیگر به سازمان دهی شده جوانان را به انجام روابط خارج از عرف مرسوم سوق می دهد. در این بین به دلیل عدم حمایت قانون و مهم تر از آن عدم پذیرش جامعه، باز هم این زنان هستند که متضرر می شوند و انگ فساد و بی بند و باری به آنها زده می شود. این جاست که زنانی که با این مسایل مواجه می شوند یا به صورت واقعی به سمت فساد کشیده می شوند و یا تا پایان عمر در انزوا زندگی می کنند ... صفحه ۹

گفتگو با رفیق فریرز سنجری (۱۶)

... در مناظره، رهبران سازمان مخالفت خود را با هرگونه درگیری با جمهوری اسلامی اعلام کرده و خود را صلح طلب معرفی کردند. آنگاه با سفسطه هائی که تنها موجب شادی جمهوری اسلامی و از جمله فرمانده سپاه پاسداران بود که مسئولیت مستقیم در جنایت در ترکمن صحرا داشت، با اعلام "کشف جناحی" در درون سپاه پاسداران مطرح کردند که ۴ رهبر خلق ترکمن که پس از دستگیری و در اسارت کشته شده بودند نه کار سپاه پاسداران بلکه جنایتی بوده که گویا توسط جناحی از سپاه که جنگ طلب می باشد، صورت گرفته است. آنها کلیت سپاه پاسداران به فرماندهی محسن رضائی را تطهیر کردند و از رئیس جمهور رژیم که رسماً سردسته جنایتکاران بود خواستند که درباره این فاجعه تحقیق کند تا مبدا موضوع، "لوث" شود! ... صفحه ۱۲

در صفحات دیگر

- ترجمه از "نیوزویک": نقش آمریکا و ناتو در جنگ اوکراین ۴
- گرمی باد اول ماه مه ۸
- بحران پناهندگی و راه حل آن ۱۵
- در باره جنگ اوکراین ۱۷
- ناظم حکمت: دنیا به دست کودکان ۱۸
- کمکهای مالی به سازمان ۲۰

کشور قلعه هایی با نام شهرک های "سوپر لاکچری" بر پا ساخته اند که هیچ فرد عادی ای حق پا گذاردن به آنها را ندارد. در این لاکچری ها، "باشگاه سرمایه داران" آنچنان امکانات عیاشی و خوشگذرانی برای خود و خانواده هایشان فراهم کرده اند که بسیاری از سرمایه داران معمولی در کشورهای غربی خواب آن را هم نمی توانند ببینند. اتومبیل های "مازرونی" و "لمبوکینی" چندین میلیاردی این جماعت در روز بنیانگذاری رژیم ننگ و جنایت جمهوری اسلامی در خیابانها به راه می افتند و صاحبان زالو صفت و انگل این ماشینهای لوکس که از دسترنج کارگران و غارت زحمتکشان ارتزاق می کنند، با رژه خود به همین مناسبت برای اقتدار و دوام "نظام اسلامی" دعا می کنند.

اینها در شهرکهای بهشتی خود، به عنوان حیوان خانگی تماش و ببر نگهداری می کنند و میلیونها تومان در روز معادل حقوق یک کارگر محروم و معلم زحمتکش را صرفا برای تامین هزینه گوشت و غذا برای این حیوانات خانگی هزینه می کنند؛ خودشان در شیک ترین رستورانها، غذاهای لوکس، همبرگر و بستینهایی با روکش کرد طلا می خورند، سفارشات مشروب و روغن زیتونهای خود را در "پنت هاوس" هایشان با پهباد دریافت می کنند؛ و درست در حالی که دوربینهای عوامغریب حکومتی در سیستان و بلوچستان و لرستان و خوزستان تصاویر فلک زده انسانهای باسرف و کودکان له شده و ژنده پوشی را نشان می دهند که با پوزخندی پر از غم و حسرت می گویند خوردن گوشت برای آنها به یک "روبا" تبدیل شده و یا نمی دانند "پسته" و "موز" چیست و چه مزه ای می دهد، همین لمپن های جنایتکار و دزد و بی وجدان در ویدئو کلیپ های خود خطاب به کارگران و زحمتکشان عربده می کشند که "در ایران هر کس نمی تواند پول درآورد باید بمیرد!"

وجود و واقعیت این پدیده کثیف، جز ناشی از ماهیت نظام سرمایه داری حاکم و وابستگی آن به امپریالیسم و سرمایه جهانی نیست. شدت استثمار در نظام سرمایه داری و ابسته ایران باعث تراکم



کارگران و هیولای فقر!

لمپن نیز می باشد. اعتیاد ناشی از فقر و ناامیدی مطلق و استیصال در تهیه قوت لایموت بیداد می کند و ابعاد دزدی و سرقت حتی به کندن میله های آهنی پارکها، روپوشهای فلزی چاه های کف خیابان، دستگیره های درب خانه و هر شیئی قابل فروش رسیده است تا شاید بتوان شکم گرسنه ای را با آن سیر کرد.

مطابق قانون طبیعی و عمومی نظام سرمایه داری همواره رابطه مستقیمی بین شدت رشد فقر اکثریت جامعه از یکسو و انباشته شدن ثروت در دست اقلیت استثمارگران و سرمایه داران از سوی دیگر وجود دارد. تحت تاثیر همین قانون درست در شرایطی که مختصرا توصیفش رفت، کشور ما به برکت سلطه سیاه نظام استثمارگرانه حاکم به بهشتی برای سرمایه داران مفت خور تبدیل گشته است. تا جایی که ایران، برغم تمامی بحرانهای اقتصادی، تبعات تحریم و سیاستهای ریاضت اقتصادی فاجعه بار تحمیل شده از سوی طبقه حاکم به پانزدهمین کشور از لحاظ تعداد میلیونرها و یا "ابر ثروتمندان" تبدیل گردیده است. مطابق گزارشات منتشره، ایران در این زمینه در مقام پانزدهم جهان قرار دارد و حتی از عربستان و... پیشی گرفته است.

در چنین بهشتی ست که در مقابل گسترش سرسام آور کوخ نشینی، کآخهای لوکس سرمایه داران در لواسان (ملقب به سوییس ایران) و یا در "بورلی هیلز ایرانی" و ... برپا می شود. در اطراف تهران و شمال کشور جماعتی متعلق به سرمایه داران زالو صفت و استثمارگر بی همه چیز با برخورداری از حمایت قدرت دولتی و تحت پوشش نیروی سرکوب به زمین خواری و کوه خواری و امر نابودی زیست گاه های طبیعی مشغول بوده و در این زمینها در بهترین مناطق

یکی از تجلیات فاجعه بار سلطه نظام سرمایه داری حاکم بر جامعه تحت سلطه ما گسترش وحشتناک شکاف طبقاتی و به تبع آن شتاب فزاینده انبوه سازی فقر در میان طبقه کارگر و زحمتکشان ایران است.

امروز در شرایط بحران اقتصادی موجود و حضور یک ارتش بیکاران چند میلیون نفری در جامعه، بنا به آمار رسمی وضعیت زندگی ۸۰ درصد آحاد جامعه که استخوانبندی آن را طبقه کارگر و زحمتکشان تشکیل می دهند با ترمهای اقتصادی و عباراتی نظیر فقر نسبی، فقر شدید، فقر مطلق، خط بقاء و خط فنا و ... توصیف می گردد. در چارچوب این شرایط و در پناه سیاستهای ضد خلقی رژیم جمهوری اسلامی در چهار گوشه مملکت ما، روزی نیست که قربانیان این نظام در مجتمع های بی حد و مرز آلودگ نشینی در حاشیه شهرها و حلبی آبادها از شدت فقر و بیکاری و گرسنگی جان ندهند و یا از زور استیصال، خود اقدام به گرفتن جان خویشتن نکنند. شرایطی است که کارگران مستاصل در غم به دست آوردن تکه ای نان و تامین نان بخور و نمیر برای خانواده شان در جلوی کارخانه و معابر عمومی خود را به دار می کشند. خیابانهای شهرهای بزرگ مملو از متکدیان رسمی و غیر رسمی از هر گروه اجتماعی و سنی ست. اجساد کارتن خوابها و قبر خوابها بدون سر و صدا توسط ماشین های جمع آوری زباله، جمع شده و در گوشه و کنار دفن می شوند.

فحشای ناشی از شدت فقر، در کلان شهرها نظیر تهران و مشهد و اصفهان و ... بیداد می کند و به برکت قوانین اسلامی سرمایه داران حاکم، در هر شهری فاحشه خانه ها با نام های بی مسمانی نظیر "خانه عفاف" برای عیاشی سرمایه داران و پولدارها برپا گشته و به قیمت رنج و بدبختی قربانیان منبعی برای درآمد قشری

جمهوری رفسنجانی" و عواقب زیانبار آن نظیر افزایش باز هم بیشتر شکاف طبقاتی، خواستار تغییر "تنوریسین‌های پشت صحنه بودجه‌ریزی" شد. و با احمد نادری نایب رئیس کمیسیون آموزش مجلس "هشدار" داده که اگر رویکردها و برنامه ریزی های اقتصادی کنونی ادامه پیدا کند، "به سمتی خواهیم رفت که سال ۱۴۰۱ شاهد شورش‌های عظیم اجتماعی باشیم."

این هشدارها در شرایطی سر داده می شوند که مطابق پیش بینی های خود کارشناسان اقتصادی نظام "قدرت خرید کارگران در سال ۱۴۰۱، ۳۰ درصد کمتر از انتهای سال ۱۴۰۰ است و اگر تورم ۱۴۰۱ را که طبق پیش‌بینی بانک جهانی بیش از ۴۰ درصد است به آن اضافه کنیم، جامعه ایران در سال ۱۴۰۱، ۶۰ درصد قدرت خرید خود را نسبت به ابتدای سال ۱۴۰۰ از دست می‌دهد"

اگر برخی از آمارهای وحشتناک ارائه شده اقتصادی در مورد تأثیرات تداوم وضع اسارت‌بار کنونی در مورد چشم انداز زندگی خانواده های کم درآمد و کارگری را در نظر بگیریم آنگاه خواهیم دید که به طور مثال مطابق گزارشات وبسایت اقتصاد ۲۴ "افزایش قیمت مواد اولیه تولید داخل طی سال‌های ۱۳۹۷ تا ۱۳۹۹ در برخی اقلام حتی به ۳۰۰ تا ۸۰۰ درصد نیز رسیده"، و گردانندگان این سایت پیش بینی می کنند که در چنین شرایطی با حذف ارز ترجیحی، "رشد قیمتی بیش از این مقدار در سال‌های آتی را شاهد خواهیم بود."

هم اکنون مطابق آمار خود جمهوری اسلامی حدود دو سوم از جمعیت ۸۰ میلیونی کشور با فقر نسبی دست و پنجه نرم می کنند، با برنامه های کنونی اقتصادی جمهوری اسلامی که از طرف نهادهای امپریالیستی به آن دیکته شده و به پیش می روند، نظیر آزاد سازی هر چه بیشتر بهای ارزهای خارجی، نرخ تورم ۵۰ تا ۶۰ درصدی" (از اظهارات مجتبی توانگر عضو کمیسیون اقتصادی مجلس) هر چه بیشتر رشد خواهد کرد، بیش از ۸ میلیون نفر دیگر از توده های تحت ستم یعنی کارگران و اقشار کم درآمد قدرت خرید هر گونه دارو و بیمه درمانی را نیز از دست خواهند داد.

در چنین شرایطی ست که اقلام اساسی و مورد نیاز هر خانواده هر چه بیشتر برای خانوارهای کارگری غیر قابل دسترسی خواهند شد. بنا به گزارشات خود مطبوعات رژیم بدنال گوشت، هم اکنون "برنج" نیز در حال پر کشیدن از سفره بسیاری از آحاد مردم است و خرید نان قسطی و یا تکه نان به یک پدیده هر چه گسترده تر تبدیل شده است. یا در چنین شرایطی ست که آمار خودکشی در میان کارگران مستاصل هر چه بیشتر شده و

مطابق قانون عمومی نظام سرمایه داری همواره رابطه مستقیمی بین شدت رشد فقر اکثریت جامعه از یکسو و انباشته شدن ثروت در دست اقلیت استثمارگران و سرمایه داران از سوی دیگر وجود دارد. تحت تأثیر همین قانون درست در شرایطی که مختصراً توصیفش رفت، کشور ما به برکت سلطه سیاه نظام استثمارگرانه حاکم به بهشتی برای سرمایه داران مفت خور تبدیل گشته است. تا جایی که ایران، برغم تمامی بحرانهای اقتصادی، تبعات تحریم و سیاستهای ریاخت اقتصادی فاجعه بار تحمیل شده از سوی طبقه حاکم به پانزدهمین کشور از لحاظ تعداد میلیونرها و یا "ابر ثروتمندان" تبدیل گردیده است. مطابق گزارشات منتشره، ایران در این زمینه در مقام پانزدهم جهان قرار دارد و حتی از عربستان و... پیشی گرفته است.

نهادهای حکومتی ۱۲ میلیون تومان فرض کنیم که اصلاً با واقعیت انطباق ندارد باز هم حداقل دستمزد کارگران با اقلام کناریش کمتر از نیمی از آن می‌باشد. مطابق اصول سرمایه داری، سرمایه دار آنقدر به کارگر مزد می دهد که بتواند قادر به تجدید نیروی کار و بازگشت به محیط استثمار خود شود. اما با توجه به شدت استثمار در ایران، کارگران ما برای این که بتوانند دوباره بر سر کار برگردند مجبورند کمبود مزد خود را با تحمل فشارهای بی حد و حصر به خود که منجر به مرگ زودرس آنها می شود، جبران کنند.

این رژیم در برنامه های اعلام شده خویش با سرعت تمام به پیشبرد سیاستهای چپاولگرانه نهادهای امپریالیستی برای تأمین منافع سرمایه داران جهانی از جمله گسترش خصوصی سازی در تار و پود اقتصاد نظام وابسته ایران پرداخته که از جمله آن سیاستها می توان به سیاست آزاد سازی گام به گام ارز و حذف ارز ترجیحی ۴۲۰۰ تومانی در بودجه کنونی(سال۱۴۰۱) اشاره کرد که این برنامه ها معنایی جز بروز یک موج جدید و کمر شکن گرانی و تورم و در نتیجه تولید فقر بیشتر برای توده ها بویژه کارگران ندارد. در نتیجه، چشم انداز هر گونه گشایش در اوضاع فاجعه بار زیست و کار میلیونها تن از کارگران و زحمتکشان هر چه تیره ترتر گشته است.

این واقعیت آنقدر هویداست که صدای برخی از محافل درون خود حکومت سرمایه داران که از عواقب فشار بدون محدودیت بر کرده کارگران و انفجار آنان و شورش گرسنگان می ترسند را نیز درآورده است. در همین رابطه روح‌الله ایزدخواه، عضو کمیسیون صنایع و معادن مجلس یکی دو ماه پیش و در بحبوحه بحثهای مربوط به بودجه با اشاره به "شبهات بودجه‌نویسی در دولت ابراهیم ریسی با دوران ریاست

شدید ثروت در یک سو و فقر و فاقه در سوی دیگر شده است. بر اساس این حقیقت می توان دید که روند گسترش فقر بویژه در میان کارگران و زحمتکشان، یک روند رو به رشد و گریز ناپذیر تاریخی ست. کما این که بر خلاف تبلیغات مرتجعین به دلیل سیطره سیستم سرمایه داری وابسته در کشور، در حاکمیت رژیم پهلوی نیز چنین بود. به واقع جمهوری اسلامی به مثابه رژیم نماینده سرمایه داران وابسته حاکم در امتداد منطقی رژیم سلف خود یعنی حکومت شاه این روند را در طول چهل و سه سال گذشته به حد کمال رسانیده است.

در رابطه با اوضاع جامعه در زمان رژیم شاه، بر خلاف تبلیغات عوامفریبانه مرتجعینی که با سرمایه گذاری روی عدم اطلاع نسلهای جوانتر می کوشند تا از آن رژیم یک حکومت گل و بلبل در اذهان بسازند، مطابق آمار بانک جهانی در سال ۱۳۵۶ به رغم سیل درآمدهای نفتی در دست رژیم وابسته به امپریالیسم شاه ۴۶ درصد مردم ایران در زیر "خط فقر" زندگی می کردند. امروز در جمهوری اسلامی این رقم به چیزی حدود دو سوم و یا بنا به برخی آمار ۸۰ درصد جامعه رسیده است و به قول پرویز فتاح رئیس کمیته امداد رژیم جمهوری اسلامی در سال ۲۰۱۶، "جمهوری اسلامی پی در پی و پیوسته در حال تولید فقر و فقیر است." و هیچ یک از دولتهائی که در این رژیم بر سر کار آمده اند موفقیتی در زمینه مقابله با این وضع نداشته اند. واضح است که در چنین چارچوبی شرایط کار و معیشت طبقه کارگر ایران که جمعیت آن استخوانبندی عمده ترکیب طبقات زیر ستم را تشکیل می دهد بیش از هر زمان در زیر چرخ بحران در حال له شدن می باشد.

کارگرانی که در محیط های نا امن و پر از فشار حراست کارخانه و زیر نظارت اطلاعات و پلیس سیاسی به طور روزمره تا نهایت امکان توسط سرمایه داران زالو صفت و کارفرمایان سرکوبگر استثمار می شوند، مجبورند برای تهیه لقمه ای نان و تأمین معاش بخور و نمیر جان بکنند و هزاران نوع استثمار و بهره کشی و تحقیر و توهین را تحمل کنند بدون آنکه پرداخت همان دستمزد بخور و نمیر از سوی کارفرمایان استثمارگر در پایان کار طاقت فرسا تضمین شده باشد.

نگاهی به دستمزد کارگران نشان می دهد که در سال جاری رژیم جمهوری اسلامی با تعیین ۴ میلیون و ۱۷۹ هزار و ۷۵۰ تومان در واقع تعرض دیگری را به سفره خالی میلیونها تن از کارگران و زحمتکشان سازمان داده است. چرا که اگر سید معیشت را مطابق ادعاهای خود

تد کپلن کارپنتر: (۱)

ایالات متحده آمریکا و ناتو به آغاز جنگ اوکراین کمک کردند.

اعتراف به این واقعیت «همراهی با پوتین» نیست!

درج شده در نشریه نیوزویک
در ۷ مارس ۲۰۲۲ (۲)

تصمیم ولادیمیر پوتین برای تهاجمی گسترده به اوکراین یک اقدام تجاوزکارانه در ابعاد بسیار وسیع است که جهان را در وضعیتی خطرناک فرو برده است. با استفاده از هر معیار معقولی، این اقدام او پاسخی فراتر از اندازه به تمامی تحریکات ناتو یا اوکراین بود. با این حال، این نتیجه‌گیری با آنکه بگوییم هیچ اقدام تحریک‌آمیزی صورت نگرفته است تفاوت دارد.

در برخی از محافل، اصرار بر اینکه گسترش ناتو تا مرز روسیه به هیچ وجه مسئول بحران کنونی اوکراین نیست، مد شده است. بسیاری تمامی استدلال‌های مخالف را به عنوان «تطابق با صحبت‌های پوتین»، «جانب‌داری از پوتین» یا پخش تبلیغات و «اطلاعات نادرست» روسیه رد می‌کنند. اگر از تبلیغات زشت مک‌کارتیسمی (۲) که چنین ادعاهایی را در بر می‌گیرد بگذریم، چنین استدلال زیربنایی در واقع بیش از یک اشتباه نمی‌باشد.

رهبران روسیه و چندین کارشناس سیاست غربی بیش از دو دهه پیش هشدار می‌دادند که گسترش ناتو نتیجه بدی خواهد داشت - که در بهترین حالت به یک جنگ سرد جدید با روسیه و در بدترین حالت جنگ "داغ" و تمام‌عیار ختم خواهد شد. بدیهی است که آنها «پژواک» پوتین یا هیچ کس دیگری نبودند. "جورج کنان George Kennan"، معمار روشنفکر سیاست در خود فرو رفتن ایالات متحده آمریکا در طول جنگ سرد، در مصاحبه‌ای در ۲ مه ۱۹۹۸ در نیویورک تایمز به دقت هشدار داده بود که حرکت ناتو به سمت شرق چه چیزی را آغاز خواهد کرد. او گفت: "من فکر می‌کنم این آغاز یک جنگ سرد جدید است." و اضافه کرد: "من فکر می‌کنم روس‌ها به تدریج واکنش منفی نشان خواهند داد و چنین امری روی سیاست‌های آنها تأثیر خواهد گذاشت."

کنان در اینجا از دور اول توسعه که به ورود لهستان، جمهوری چک و مجارستان به ناتو منجر شد صحبت می‌کرد. دور بعدی، دوره‌ای که جمهوری‌های بالتیک و دیگر کشورهای اروپای شرقی را به ناتو اضافه کرد، خشن‌تر بود و تلاش بعدی واشنگتن برای عضویت اوکراین و گرجستان، را نمی‌توان چیزی جز خوار شمردن و تحقیر منافع پایه‌ای امنیتی روسیه نمی‌توان به شمار آورد. در خلال این مدت شکایات و هشدارهای مسکو نیز روز به روز جدی‌تر و تندتر می‌شد.

با این حال مقامات آمریکایی و اروپایی یکی پس از دیگری گام در راه عبور از چراغ قرمز روسیه برداشتند. "جورج دبلیو بوش George W. Bush" شروع به برخورد با گرجستان و اوکراین به عنوان متحدان سیاسی و نظامی ارزشمند ایالات متحده کرد و در سال ۲۰۰۸، ناتو را تحت فشار قرار داد تا اوکراین و گرجستان را به عنوان عضو بپذیرد. سیاست محتاطانه فرانسه و آلمان در این مورد این تلاش را به تعویق انداخت، اما بیانیه نشست سران ناتو تأیید کرد که هر دو کشور در نهایت به این عضویت دست خواهند یافت.

ادامه در صفحه ۷

مطابق اظهارات رئیس موسسه پژوهشی تأمین اجتماعی، خودکشی ناشی از فقر با قرص برنج در سال ۱۳۹۹ افزایش ۲۵ درصدی را نشان می‌دهد.

با نگاهی به شرایط مصیبت بار کار و زندگی کارگران تحت حاکمیت رژیم ضد مردمی جمهوری اسلامی، شکی باقی نمی‌ماند که کارگران ایران برای تغییر این مناسبات غیر انسانی و ظالمانه تنها یک راه دارند و آن مبارزه برای نابودی نظامی ست که موجد و حافظ چنین مناسبات استثمارگرانه می‌باشد. این حقیقت در اعتصابات و مبارزات وقفه ناپذیر کارگری به طور عینی منعکس شده است و روزی نیست که ده‌ها اعتصاب و اعتراض و شورش کارگری در کشور ما علیه سرمایه داران و رژیم جمهوری اسلامی رخ ندهد. این مبارزات اما با سد دیکتاتوری طبقه حاکم مواجه می‌شوند که هر بار با وحشی‌گری تمام می‌کوشد تا جنبشهای رادیکال کارگران را با هر آنچه که در توان دارد به هر وسیله‌ای سرکوب کرده و به خاک و خون کشد. سوالی که در مقابل کارگران آگاه ما و روشنفکران انقلابی و صدیق وجود دارد و پاسخ صحیح به آن متضمن سازمانیابی و پیشروی مبارزات این طبقه به سوی پیروزی ست عبارت از این است: برای نجات از این شرایط جهنمی و غیر قابل تحمل، برای گریز از مرگ تدریجی در اثر فقر و فلاکت و گرسنگی، آیا طبقه کارگر فداکار و دلیر ایران در مواجهه با یک دشمن تا بن دندان مسلح که کوچکترین منافذ مبارزه سیاسی و مسالمت آمیز را با گلوله و شکنجه و زندان و اعدام بسته است، می‌تواند بدون دست بازیدن به قهر، بدون سازماندهی و تسلیح خود قد علم کرده و آن را شکست دهد؟ تجربه ۴۳ سال حاکمیت سیاه رژیم جمهوری اسلامی نشان داده که این رژیم تنها با قدرت توده‌های متشکل و مسلح و در راس آنها یک طبقه کارگر متشکل و مسلح و در جریان یک جنگ توده‌ای طولانی جهت نابودی سیستم سرمایه داری، این عامل اصلی فقر و بدبختی کارگران، به گورستان تاریخ سپرده خواهد شد. بکوشیم با شناخت ایده‌های رفرمیستی در جنبش کارگری و رد و پس زدن آنها، این ایده انقلابی را هر چه وسیعتر به میان کارگران مبارز و آگاه ببریم.

توضیح پیام فدایی: خوانندگان مبارز!

در این شماره از نشریه پیام فدایی، دو مقاله از منابع مختلف در ارتباط با جنگ امپریالیستها در اوکراین و برخی نتایج آن به چاپ رسیده است. درج این مطالب صرفاً برای اطلاع خوانندگان نشریه می‌باشد و به معنی تأیید مواضع مطرح شده در آنها نیست.

شرایط زندگی زنان کارگر و تهیدست ایران در جمهوری اسلامی!



توضیح "پیام فدایی": آنچه در زیر می آید متن سخنرانی رفیق مرضیه در مورد شرایط زندگی و کار زنان کارگر، تحت حاکمیت رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی است که در جلسه ای که در تاریخ شنبه ۲۱ اسفند ماه برابر با ۱۲ مارچ توسط چریکهای فدایی خلق ایران در "کلاب هاوس" برگزار گشت، ایراد شد. "پیام فدایی" این سخنرانی را از گفتار به نوشتار تبدیل کرده و به این وسیله در اختیار علاقه مندان قرار می دهد.

تحمیلات وحشیانه سرمایه دار و نوگران آن را تحمل کرده و برای از دست ندادن برکه باریکی که برای نمردن خود و فرزندان خود در اختیار دارند اعتراضی نکنند. این زنان کارگر به خوبی می دانند که هر گونه اعتراض و بیان خواسته هایی که حق طبیعی آنان است، می تواند به اخراج آنان و پدتر شدن شرایط آنان منجر شود.

به موجب آمار رسمی، ۸۰ درصد زنان کارگر در صنعت قالیبافی مشغول به کار هستند. آمار مشابه برای صنایع دستی ۷۵ درصد و

در تولیدات کشاورزی ۴۰ درصد است. زنان کارگر معمولاً هر روز بین ۱۰ تا ۱۲ ساعت کار می کنند و حقوقی بسیار کم دریافت می کنند. علاوه بر این آنها ناچارند که هر روز به محیط کاری قدم بگذارند که سرشار از خشونت است. یعنی زنان کارگر در محیط کار، با شرایط ایمنی بسیار بدی مواجه هستند. از جمله خطر تجاوزات جنسی به گونه های گوناگون آنها را تهدید می کند و به آنان تحمیل می شود. تازه اینها یک روی ماجراست چرا که تمامی قوانین و مقررات اجتماعی ضدزن رایج در جمهوری اسلامی که بر مبنای نیازهای سرمایه و بر پایه اندیشه های ارتجاعی و مذهبی بنا شده است بر آنان اعمال می گردد.

درست از این رو خواسته های زنان کارگر جامعه ما تنها خواسته هایی صنفی و اقتصادی است بلکه نگاه به خواسته های اجتماعی نیز دارد و آنان خواستار رفع همه تبعیضاتی هستند که بر زنان در جامعه اعمال می شه و واقعاً زندگی را بر زنان به خصوص زنان کارگر و تهیدست بسیار سخت و طاقت فرسا کرده.

در خلال سالهای گذشته هم فشار وارد شده بر زنان ما بسیار بیشتر شده. برآورد شده است که در دوران کرونا ۷۰ درصد از زنان کارگر ما در بخشهای تولیدی بیکار شده اند. امکاناتی که در اختیار زنان زحمتکش ما برای حفظ جان آنان از خطر کرونا گذاشته شده بسیار ناچیز است و بسیاری از زنان کارگر ما برای تامین معاش و هزینه درمان و دارو خود و افراد دیگر خانواده خطر مرگ را به جان خریده و کار می کنند. سردمداران دزد و

هستند و درست از این رو بخش عمده آنان در کارگاه های تولیدی کوچک که کمتر از ۱۰ نفر کارگر دارند مشغول به کار هستند. این کارگاه ها که در زمان ریاست جمهوری خاتمی از مشمول قانون کار خارج شدند، از هیچ حمایت قانونی برخوردار نیستند و در نتیجه کارفرما به هر صورت که بخواهد آنها را مورد استثمار وحشیانه قرار می دهد. آنها با قراردادهای موقت و سفيد امضا کار می کنند و به ناچار مجبور به قبول حداقل دستمزد که بسیار زیر خط فقر قرار دارند هستند. در همین حال هم پرداخت دستمزدهای ناچیز آنها ماه ها به عقب می افتد. این زنان کارگر از بخش عمده امکاناتی که کارگران ایران در اثر مبارزات خود توانسته اند از بهره کشان بگیرند محروم هستند. آنان دارای هیچگونه بیمه ای نیستند و از هیچ ارگانی مورد حمایت قرار نمی گیرند. عدم پوشش خدمات اجتماعی و درمانی در کارگاه های کوچک کاملاً حکمفرماست. زنان کارگر ما ناچار هستند که در دوران زایمان بدون دریافت هیچ حقوق و یا کمک هزینه زندگی در خانه بمانند. ناایمنی اقتصادی به حدی است که این زنان در شرایط بیکاری و سالمند شدن راهی به جایی ندارند.

بخش بسیار بزرگی از زنان طبقات محروم جامعه نیز به صورت خدمتکار با دستمزد بسیار کم و بدون کوچکترین تور محافظتی همانند بیمه، کمک هزینه هنگام بیماری و یا بیکاری ناچار به کار شدید و برآوردن خواسته های اربابان سرمایه هستند. این واقعیت به آن انجامیده است که بسیاری از آنان از ترس اخراج و از دست دادن معیشت ناچیز خود برای خود امکاناتی برای اعتراض ندیده و ناچارند که بسیاری از

دروغ بر تمامی زنان مبارز و درود بر همبستگی بین المللی آنان! با دروذهای بسیار به تمامی شرکت کنندگان در این نشست و با بزرگداشت یاد و خاطره تمامی مبارزان توده های خلقهای ما.

بحثی که من امروز می خوام ارائه بدم مربوط به شرایط زندگی زنان کارگر و تهیدست ایران و نقش اونا در جنبش های اجتماعی و این که از چه طریق و با انجام کدام مبارزات می شه به ظلم و ستم های بی حدی که به این زنان می شه، پایان داد.

همانطور که همه می دانید کارگران سرزمین ما در خلال بیش از ۴۳ سال حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی که مدافع سیستم سرمایه داری و وابسته به امپریالیسم است، مورد بهره کشی و در همان حال سرکوب ارگان های مختلف این رژیم قرار گرفته اند. اما در این میان زنان کارگر از سویی به خاطر کارگر بودنشان و از سوی دیگر به دلیل جنسیت شان مورد استثمار و ظلم و ستم قرار دارند. به واقع به زنان کارگر ما، ستم مضاعف وارد می شود.

اگر نگاهی حتی گذرا به شرایط بسیار نامناسب و بهره کشانه زنان کارگر در ایران بیاندازیم، می بینیم که رژیم جمهوری اسلامی به مثابه یک رژیم مدافع سرمایه داری چه شرایط غیرقابل تحملی را به آنها تحمیل کرده است.

به موجب آمار رسمی امروز تنها ۵ درصد از زنان کارگر در کارخانه های بزرگ و تولیدی رسمی مشغول به کار

ترس در حالیکه با بچه‌هایش تا زانو در آب بودند فریاد می‌زد "اینجا کسی به داد ما نمی‌رسد. شهردار، فرماندار، شورا، هلال احمر همه و همه دزد هستند.

آری اکنون دیگر کار به جایی رسیده که زنان و مردان به‌جان آمده در همه جای سیستان و بلوچستان و هرمزگان می‌گویند که هم خشکسالی و هم سیل حاصل سیاست حکومت است و چاره‌ای جز جنگ با این حکومت نداریم. آری گویی شروعی تازه در راه است.

اجازه می‌خواهم که به دو نمونه از فجایعی که به زنان ما تحمیل شده اشاره بکنم. یکی این نمونه است: مرضیه طاهریان زن کارگری بود که در یک کارگاه کوچک کار می‌کرد. در این کارگاه هیچ شرایط ایمنی در نظر گرفته نشده بود و مرضیه و دیگر زنان همکار او اجازه نداشتند که از لباسی که مناسب با شرایط کار آنان باشد استفاده کنند. در این شرایط بود که چادر مرضیه در حین کار به دستگاهی که در کنار آن کار می‌کرد گیر کرده و متأسفانه مرضیه جان خود را از دست داد.

نمونه دیگر مربوط به فشارهای وحشتناکی است که در زندانهای رژیم به زنان معترض ما وارد می‌شود. خبری حاکی از آن است که دو زندانی سیاسی با رضایت کامل زندانیان، توسط زندانیان متهم به جرائم عمومی مورد ضرب و شکنجه قرار گرفتند. زندانیان سیاسی ما در نبود پزشک و دارو، غذای مناسب، در بندهای کثیف و غیربهداشتی به سر می‌برند و ناچارند شاهد نگهداری بیماران کرونایی در کنار افراد سالم باشند.

حال اگر در چنین شرایطی به شرکت زنان در جنبش‌های اجتماعی بپردازیم، شاهد حضور چشمگیر زنان در این مبارزات هستیم و شاهدیم که آنها اغلب در صف اول مبارزه قرار می‌گیرند و با شجاعت به ایراد سخنرانی‌های رادیکال و پر محتوا هم دست می‌زنند. یک نمونه، سخنرانی یکی از معلمان زن در بندرانزلی به خوبی نشانگر وضعیت اقتصادی زنان جامعه ما و درک درست آنها از این امر است که جمهوری اسلامی دشمن زحمتکشان و نوکر غارتگران می‌باشد. او در سخنان خود از جمله می‌گوید: **ما بانک ملی و صندوق بازنشستگی را چپاول نکرده‌ایم؛ ما اسناد مهم مملکتی را از کشور بیرون نبرده ایم، ما ویلا در کانادا نداریم، بروید یقه غارتگران و چپاولگران را بگیرید!**

یا یک زن معلم دیگر در تظاهرات معلمان طنز گونه این طور گردانندگان جمهوری اسلامی را مورد خطاب قرار داد. او گفت:

به موجب اما رسمی، ۸۰ درصد زنان کارگر در صنعت قالیبافی مشغول به کار هستند. آمار مشابه برای صنایع دستی ۷۵ درصد و در تولیدات کشاورزی ۴۰ درصد است. زنان کارگر معمولاً هر روز بین ۱۰ تا ۱۲ ساعت کار می‌کنند و حقوقی بسیار کم دریافت می‌کنند. علاوه بر این آنها ناچارند که هر روز به محیط کاری قدم بگذارند که سرشار از خشونت است. زنان کارگر در محیط کار، با شرایط ایمنی بسیار بدی مواجه هستند. از حمله خطر تجاوزات جنسی به گونه‌های گوناگون آنها را تهدید می‌کند و به آنان تحمیل می‌شود. تازه اینها یک روی ماجراست چرا که تمامی قوانین و مقررات اجتماعی ضد زن رایج در جمهوری اسلامی که بر مبنای نیازهای سرمایه و بر پایه اندیشه‌های ارتجاعی و مذهبی بنا شده است بر آنان اعمال می‌گردد.

وارد به فرد و یا جایی شکایت کنند. زنان ستم‌دیده ما به خوبی می‌دانند که اگر به هر دلیل کار خود را از دست بدهند، پیدا کردن دوباره کار برایشان بسیار مشکل خواهد بود. در انتظار زنان زحمتکش جامعه ما کارهای کوتاه‌مدت، با قراردادهای موقت و با دستمزدی بسیار پایین وجود دارد.

استثمار زنان کارگر در ایران با وجود مزد نابرابر برای کار برابر بسیار شدیدتر از بسیاری از جوامع دیگر است و بی‌ثباتی شغلی زنان زحمتکش ما خود به کاهش دستمزدهای واقعی آنان انجامیده و شرایط را بسیار نامناسب‌تر کرده است. به همین دلیل است که زنان ستم‌دیده ما برای تامین معاش ناچار خود ناچار به تحمل وحشیانه‌ترین استثمارها می‌شوند و در این میان از هیچ حق و حقوق قانونی برخوردار نیستند. به علت وجود سرسام آور نیروی ذخیره کار، مزد زنان کارگر دائماً پایین نگه داشته می‌شود و بدینگونه این زنان کارگر هستند که ناچار می‌شوند بخش بزرگی از بهای سنگین تورم و گرانی لحام‌کسیخته در کشور را بپردازند.

کمتر از یک هفته دیگر نوروز است اما سردمداران رذل و جنایتکار جمهوری اسلامی مزایای عیدی را از زنان شاغل و باز نشسته حذف کرده‌اند؛ ۵۰۰ هزار تومان حق همسر و ۱۵۰ هزار تومان حق اولاد از فیش حقوقی زنان کسر شده و این در حالیست که بسیاری از زنان کارگر ما سرپرست خانوار هستند. در نتیجه فرزندان زنان سرپرست خانواده ناچار به جمع کودکان کار می‌پیوندند.

نگاهی هم به یکی از محرمترین بخشهای جامعه، به سیستان و بلوچستان بیندازیم: زمانیکه سیل ۷۰ درصد خانه‌ها را در کنار چابهار بلوچستان غیرقابل سکونت کرده بود یک زن محروم بلوچ با شدت درد ولی بدون

جنایتکار جمهوری اسلامی حتی حقوق کامل به پرستاران بخش درمانی که فداکاری‌های بسیاری کرده‌اند پرداخت نمی‌کنند و با قراردادهای موقت ۸۹ روزه آنها را غیر رسمی به حساب آورده و حقوقی بسیار کمتر از حقوق رسمی به زنان پرداخت شود. این پرستاران، از مزایای دیگری هم که هر چند ناچیز به پرستاران رسمی تعلق می‌گیرد محروم هستند.

از دیگر بخش‌های زنان زحمتکش می‌توان از زنانی که در سوپرمارکت‌های بزرگ کار می‌کنند، یاد کرد. اینها که هنوز موقعیت شغلی خود را از دست نداده‌اند، متحمل فشار کاری بسیار و استرس بیش از حد هستند و کارفرمایان آنان با استفاده از شرایطی که زنان کارگر ناچار به تحمل آن هستند، فشارها را بسیار بیشتر کرده‌اند.

درست با توجه به نکاتی که در رابطه با شرایط کار زنان کارگر و زحمتکش به آنها اشاره کردم، حالا تعداد زنان دستفروش بسیار زیادتر از گذشته شده است. به عنوان نمونه می‌توان در خیابان‌های شهر شیراز زنان بسیاری را دید که با فاصله بسیار کم از هم در گوشه‌ای نشسته و به امید فروش کالایی و بردن سودی بسیار ناچیز ساعات بسیار را در گوشه خیابان می‌گذرانند.

اوج استثمار که سرمایه‌داری حاکم بر زنان کارگر ایران تحمیل کرده باعث شده که ما با پدیده‌های جدیدی که قبلاً سابقه نداشت روبرو بشویم. مثلاً در برخی از مناطق کشور مانند لرستان زنان برای گرفتن کاری روزانه و موقتی به میدانهای شهر می‌روند و در کنار خیابان می‌ایستند تا مگر کارفرمایی که نیاز به نیروی کار روزانه دارد به آنان کار بدهد. این یک نمونه است که نشان می‌دهد تا آنجا که موضوع بر سر استثمار است، رشد سرمایه داری در جامعه ایران، شرایط موجود مرز بین زن و مرد در محرومترین بخشهای جامعه را شکسته و زنان ناچار شده‌اند که نیروی کار خود را در شرایطی که پیش از این از دید اجتماعی مورد قبول نبود به فروش بفرمایند.

فراموش نکنیم که در جامعه ما هنوز برخی از کارها مانند کار در صنایع بزرگ فولاد و ذوب آهن کارهایی مردانه به شمار می‌آید و اساساً میلیون‌ها زن محروم جامعه ما از کار در کارخانه‌ها و مؤسسات تولیدی بزرگ محروم شده‌اند. در نتیجه به ناچار اغلب در بخش‌های خدماتی و خانگی کار می‌کنند. مثلاً کار خانگی می‌کنند، از کودکان و سالمندان نگهداری می‌کنند و متأسفانه شرایطی دارند که کاملاً وابسته به افرادی هستند که آنها را استخدام کرده‌اند. آنها هم با آگاهی به وجود تعداد زیادی از زنان کارگر جویای کار، اغلب به این زنان کارگر اجحاف کرده و حتی پولشان را می‌خورند. چرا که می‌دانند که زنان کارگر این امکان را ندارند که بتوانند از اجحاف

ایالات متحده آمریکا و ناتو به آغاز

جنگ... از صفحه ۲



"رابرت ام. گیتس Robert M. Gates"، که هم در دولت جورج بوش پسر و هم در دولت باراک اوباما به عنوان وزیر دفاع خدمت می‌کرد، در کتاب خاطرات خود، "وظیفه Duty" در سال ۲۰۱۴، اعتراف کرد که "تلاش برای وارد کردن گرجستان و اوکراین به ناتو واقعاً بیش از اندازه بود." او نتیجه گرفت که این ابتکار موردی از موارد "بی‌ملاحظه نادیده گرفتن آنچه روس‌ها منافع ملی حیاتی خود می‌دانستند" بود.

واقعیت چیزی جز این نبود و مسکو شروع به نشان دادن عکس‌العمل کرد. پوتین از تحرک احمقانه دولت طرفدار غرب در گرجستان برای انجام یک حمله نظامی که عمیقاً به داخل این کشور نفوذ کرد، استفاده کرد. پس از پیروزی، روسیه برای همیشه دو منطقه گرجستان را از این کشور جدا کرده و آنها را تحت کنترل دائمی روسیه قرار داد.

اقدام قاطع کرملین باید حتی به رهبران دیرآموز ایالات متحده هشدار می‌داد که دورانی که مقامات روسی صرفاً با اعتراضات شفاهی در مورد تجاوز مستمر غرب به حوزه امنیتی روسیه عکس‌العمل نشان می‌دادند به پایان رسیده است. با این حال، به طرز شگفت‌انگیزی، دولت اوباما همچنان به دنبال تبدیل اوکراین به بخشی از تعلقات سیاسی و نظامی ناتو بود. در اواخر سال ۲۰۱۳ و اوایل سال ۲۰۱۴، ایالات متحده آمریکا و چندین دولت اروپایی برای حمایت از تلاش‌های تظاهرکنندگان برای سرنگونی رئیس‌جمهور هوادار روسیه اوکراین، "ویکتور یانوکوویچ Victor Janukovitch"، حدود دو سال پیش از به پایان رسیدن دوره ریاست‌جمهوری او، بی‌شرمانه مداخله کردند.

این اعتراضات سازمان داده شده، به ویژه از زمانی که یانوکوویچ در سال ۲۰۱۰ در نتیجه انتخاباتی که حتی اتحادیه اروپا و سایر ناظران بین‌المللی اذعان داشتند که به طور منطقی آزاد و منصفانه بود، رئیس‌جمهور شد، نامناسب بودند. در یک نظام دموکراتیک، راه قانونی برای برکناری رئیس‌جمهور از سمت خود، بسته به قوانین قانون اساسی یک کشور خاص، از طریق رأی عدم اعتماد، استیضاح یا شکست در انتخابات بعدی پارلمانی است. تظاهرات خشمگین خیابانی در هیچ یک از این دسته‌بندی‌ها نمی‌گنجد، با این حال ایالات متحده آمریکا و متحدانش از این روند غیرقانونی حمایت کردند. افشای شناخته‌شده و بدنام

ادامه در صفحه ۱۱

می‌دارد و با استفاده از این شیوه ضدانسانی مزد کارگران مردان را نیز کاهش می‌دهد و به این ترتیب به ناچار شکل کار کودکان برای خانواده‌های زحمتکش به وجود می‌آید. این وضع تنها با محو مالکیت خصوصی و کار مزدی سیستم سرمایه‌داریست که این شرایط دردناک از بین می‌رود. سرکوب‌ها، زندان و شکنجه رژیم که به دنبال اعتراض میلیون‌ها کارگر استثمارشده صورت می‌گیرد برای ستم‌دیدگان ما مشخص کرده که تنها با مبارزه پیگیر طبقاتی می‌توان در برابر رژیم ایستاد و جنگید. چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است و باید دید از چه طریق می‌توان به این امر مهم دست یافت.

از یاد نبریم که وظایف و منافع کارگران زن جدا از وظایف و منافع کارگران مرد نمی‌باشد. تمامی مسائل مربوط به منافع کارگران زن در باره کارگران مرد هم صادق است و درخواست‌های مشترک زحمتکشان در مبارزات آنها علیه استثمارکنندگان، سرمایه‌داران نمودار می‌شود. در عین حال که زنان کارگر به دلیل محرومیت‌هایی که به خاطر زن بودنشان متحمل می‌شوند خواست‌های خاص خود را نیز دارند. اما این واقعیت نباید باعث شود که زنان از مبارزه طبقاتی دور بمانند چرا که تنها با مبارزه برای رهایی از سیستم ظالمانه سرمایه‌داری است که زنان می‌توانند به حقوق خاص خود و آزادی دست یابند. در غیر این صورت زنان به سوی راه نادرست مبارزه میان دو جنس رانده می‌شوند. شرکت زنان در جنبش انقلابی، نه تنها برای خود زنان و برابری کامل آنها با مردان، بلکه برای پیشبرد اهداف تمامی زحمتکشان و استثمارشدگان ضروری است. فراموش نکنیم که بدون شرکت عظیم زنان زحمتکش، انقلاب سوسیالیستی نمی‌تواند وجود داشته باشد.

امروز مبارزه برای سرنگونی رژیم زن‌ستیز جمهوری اسلامی اولین قدم برای نابودی سیستم سرمایه‌داری در ایران و رفع ستم‌ها و تبعیضات گوناگون علیه زنان می‌باشد.

بکوشیم در این راه قدم‌های هر چه مؤثرتری برداریم. ممنون از شما که به این بحث گوش دادید.

"اگر کسی اخلاق در امنیت ملی کرده، اگر کسی تشویش اذهان عمومی کرده، اگر کسی این قانون را زیر پا گذاشته، نیروهای امنیتی و انتظامی! اگر می‌خوان اون فرد رو دستگیر کنن، من آدرس مستقیم بهشون میدم: تهران _ میدان بهارستان _ مجلس شورای اسلامی!" و در ادامه می‌گوید: "اون نماینده ای که میگه اجرای رتبه بندی بار مالی داره و باعث افزایش تورم میشه، اون اخلاق در امنیت ملی می‌کنه، چون اون ما رو عصبانی می‌کنه، ما بیکار نیستیم هر پنجشنبه بلند شیم بیایم اینجا تجمع کنیم".

این نمونه و نمونه‌های بسیار دیگر نشان می‌دهد که با وجود اینکه رژیم جمهوری اسلامی تلاش کرده است که زنان را از تمامی عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در جامعه حذف کند و به کنج خانه‌ها بکشانند ولی زنان مبارز ایران نشان می‌دهند که در هر مبارزه توده‌ای در صف مقدم قرار دارند. ما دیدیم که زنان در اعتراضات دی‌ماه ۱۳۹۶ و آبان‌ماه ۱۳۹۸ چه حضور چشمگیری داشتند. حتی شاهدیم که زنان ما در بسیاری از حرکت‌های مبارزاتی رهبریت حرکت را به دست گرفته‌اند و درست از این‌رو بسیاری از آنها دستگیر شده و به زندان افتاده‌اند. با این حال و با وجود اینکه دیکتاتوری حاکم اساساً هر حرکت مبارزاتی را زیر ضرب قرار داده، حضور زنان در جنبش‌های کارگران، آموزگاران، دانشجویان، بازنشستگان و در دفاع از آزادی‌های مدنی و سیاسی و از جمله در مورد مبارزه با تبعیض علیه زنان چشمگیر است. در چنین وضعی با توجه به اینکه سازمان دادن حرکت‌های سیاسی برای زنان نسبت به مردان آسان‌تر است، رژیم تبلیغات عظیمی علیه حضور زنان و به ویژه آموزگاران در اعتراضات اجتماعی به کار گرفته است.

رژیم ضد کارگر جمهوری اسلامی برای حفظ منافع سرمایه‌داران داخلی و اربابان امپریالیست آنها که در جهان قدرت دارند میلیون‌ها زن و مرد کارگر را در چنگال فقر و بدبختی نگهداشته؛ و این شرایط ناهنجار در مورد زنان کارگر بسیار سخت‌تر و فاجعه‌بارتر است. نظام سرمایه‌داری عامل اصلی زندگی اسفناک زنان کارگر و ستم‌دیده ماست و درست از این‌رو باید تمامی ما در راه از بین بردن این شرایط فعالیت کنیم. لازمه انقلابی بودن در جامعه ما، در درجه اول ضدسرمایه‌داری بودن است. هر روز هم که می‌گذرد تعداد بیشتری از جامعه ستم‌دیده ما به این جمع‌بندی می‌رسند که مشکل زنان ما را اصلاح و رفهرم نظام سرمایه‌داری حل نمی‌کند و راهی جز نابودی ریشه‌های نظام وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی نمانده است.

نظام سرمایه‌داری برای کسب سودآوری بیشتر مزد زنان را تا نهایت امکان پایین نگه

گرامی باد اول ماه مه، روز جهانی کارگر!

کارگران جهان امسال روز جهانی خود را در شرایطی پاس می دارند که جنگ امپریالیستی اوکراین سایه اهریمنی خود را بر همه کشورها گسترده است. به دلیل این جنگ، قیمت کالا های مورد نیاز کارگران و ستمدیدگان سیر صعودی پیدا نموده و در برخی از کشورها گاه حتی جدا از گرانی، افلام اساسی مورد نیاز مردم نیز کمیاب شده اند. سیاستهای تحریمی ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا علیه امپریالیسم روسیه در جریان این جنگ غیر عادلانه شرایطی را سبب شده که تقریباً در همه کشورها با افزایش قیمت سوخت، گرانی در ابعادی هر چه گسترده تر حیات کارگران را مورد تهاجم قرار داده است.

این جنگ که در تقابل منافع دو بلوک امپریالیستی شکل گرفته است علاوه بر همه کشتارهای فاجعه بار و مصیبت

هائی که در اکراین به وجود آورده و علاوه بر تأثیرات مخربی که به لحاظ اقتصادی روی زندگی کارگران و طبقات پائین در کشورهای اروپائی به جا گذاشته، در دست امپریالیستها به دستاویزی جهت محدود کردن هر چه بیشتر اعتراضات و مبارزات کارگران علیه نظام سرمایه داری نیز تبدیل شده است. با این حال آنچه امروز به صورت برجسته جلب توجه می کند رشد مبارزات کارگری در اقصی نقاط جهان از یک طرف و بروز آگاهی های والا در این مبارزات می باشد. شاهدیم که پیشروان طبقه کارگر در رابطه با جنگ در اکراین بر این امر اشراف دارند که این جنگ در تقابل با منافع و مصالح آنها می باشد. تجلی این آگاهی را می توان در تلاش کارگران در جلوگیری از ارسال تجهیزات نظامی به اوکراین به طور مشخص در ایتالیا و یونان و اعلام همبستگی معترضین چپ در نقاط مختلف با کارگران روسیه و اوکراین مشاهده نمود.

در ایتالیا کارگران فرودگاه پیزا گاليله از بارگیری یک هواپیما که تحت نام "کمک های بشر دوستانه" قصد حمل سلاح را داشت خود داری نموده و نماینده اتحادیه کارگران اعلام کرد که به دلیل وجود اسلحه در محموله بار، کارگران از بارگیری هواپیما جلوگیری نموده اند. در یونان نیز کارگران اداره راه آهن یونان، در تسالونیک از انتقال تانک های آمریکایی و ناتو به الکساندروپولی، بندری در شمال کشور خود داری کردند. به دنبال این اعتراض، اتحادیه های کارگری یونان مداخله کرده و اعلام کردند که خواستار آن هستند که از انبارهای راه آهن این کشور "برای انتقال زرادخانه آمریکا و ناتو به کشورهای همسایه" استفاده نشود. این واقعیات از یک طرف تقابل این جنگ ضد مردمی با منافع کارگران و از طرف دیگر آگاهی کارگران پیشرو نسبت به آن را به نمایش می گذارد.

جدا از سایه شوم این جنگ ارتجاعی، کارگران امسال در شرایطی به پیشواز روز جهانی خود می روند که بخش بزرگی از این طبقه جهانی به خصوص در کشورهای تحت سلطه ای نظیر ایران در زیر بار سلطه دیکتاتوری های عریان حتی از آزادی برگزاری آزادانه جشن روز جهانی خود محرومند. در ایران رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی که با توسل به حربه اخراج و شلاق و زندان، هر حرکت مستقل کارگری را سرکوب کرده و امکان سازمانیابی را از کارگران سلب نموده است، از برگزاری آزادانه جشن اول ماه مه، روز کارگر نیز جلوگیری می کند.

به دلیل سلطه دیکتاتوری در ایران که حاصل سیستم سرمایه داری وابسته در جامعه ما می باشد، با وجود گسترش روزمره مبارزات کارگری، پراکندگی صفوف کارگران یکی از بارز ترین خصوصیات مبارزات کارگری در جامعه ماست. این واقعیت و دفاع آشکار و بیشرمانه حکومت کارگر ستیز جمهوری اسلامی از سرمایه داران زالو صفت، به این طبقه انگل امکان استثمار بسیار وحشیانه کارگران را داده است به طوری که آنها حتی از پرداخت به موقع دستمزد بخور و نمیر کارگران خود داری می کنند و به همین دلیل هم امروز در اکثر واحدهای تولیدی و خدماتی، کارگران ایران با معضلی به نام "حقوق های معوقه" مواجه هستند. بنابراین در شرایطی که حقوق کارگران برای ماههای متممادی پرداخت نشده، بیشترین انرژی کارگران مبارز در اعتراضات و مبارزات خود علیه سرمایه داران و شرایط غیر انسانی که برای کارگران به وجود آورده اند، صرف دریافت حقوق های معوقه می گردد. پراکندگی صفوف کارگران، عدم برخورداری آنان حتی از یک تشکل صنفی و فقدان یک سازمان کمونیستی مدافع منافع طبقه کارگر، به طور طبیعی توازن قوا را حتی در دورانی که بحرانی بزرگ اقتصاد کشور را فرا گرفته و اقتصاد سرمایه داری با رکود و تورم توانمند مواجه است، به ضرر کارگران و به نفع سرمایه داران



به وجود آورده است. در چنین شرایطی سرمایه داران انگل صفت که از دسترنج کارگران ارتزاق می کنند فرصت یافته اند تا نه تنها مطالبات کارگری را در چهارچوب مشخصی محدود کنند و به راحتی مبادرت به اخراج کارگران معترض بنمایند، بلکه حتی اخیراً در مراکزی، از پرداخت حداقل حقوق اعلام شده از سوی "شورای عالی کار" نیز امتناع می کنند.

نتیجه طبیعی سیاستهای ضد کارگری جمهوری اسلامی در حفظ منافع سرمایه داران داخلی و خارجی، گسترش فقر و فلاکت در میان کارگران و محکوم شدن اکثریت آنها به زندگی در زیر خط فقر می باشد. در چنین اوضاعی کارگران زحمتکش ما مجبورند با تن دادن به اضافه کاری های دردناک و یا پیدا کردن شغل های دوم و سوم راهی برای سیر کردن شکم خود و خانواده شان پیدا کنند.

واقعیات فوق بار دیگر به کارگران یادآوری می کند که تا نظام سرمایه داری پابرجاست و تا جمهوری اسلامی به مثابه سگ نگهبان این نظام با سلاح دار و شکنجه از آن حفاظت می کند امکان رهایی از وضع فاجعه بار کنونی وجود ندارد. سیر طبیعی خود این زندگی طاقت فرسا هم به کارگران نشان داده که باید سمت اصلی مبارزات خود را جهت سرنگونی رژیم کارگر ستیز جمهوری اسلامی و نظم طالمانه سرمایه داری حاکم کانالیزه نمایند. البته رسیدن به این هدف در شرایط حاکمیت یک دیکتاتوری عنان گسیخته در ایران بدون قهر سازمان یافته طبقه کارگر دست نیافتنی است و به همین دلیل هم کارگران پیشرو باید دست در دست روشنفکران انقلابی طبقه کارگر اولین قدم را در این راه که همانا تشکیل گروه های سیاسی- نظامی است بردارند تا مبارزات قهر آمیز توده ای شکل بگیرد و شرایط برای متشکل شدن کارگران و رهبری مبارزات توده ها جهت سرنگونی جمهوری اسلامی و نظام استثمارگرانه حاکم آماده شود. تنها در چنین پروسه ای کارگران تحت ظلم و ستم ما امکان یک زندگی شایسته را کسب خواهند نمود.

خجسته باد اول ماه مه، روز جهانی کارگر!

نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

مرگ بر جنگهای امپریالیستی!

پیروز باد مبارزات کارگران و ستمدیدگان سراسر جهان!

چریکهای فدائی خلق ایران
۲۹ فروردین ۱۴۰۱ برابر با ۱۸ آپریل
۲۰۲۲

کارگران جهان متحد شوید!

توضیح "پیام فدایی": آنچه در زیر می آید متن سخنرانی رفیق خورشید در مورد قوانین زن ستیز جمهوری اسلامی است که در جلسه ای که در تاریخ شنبه ۲۱ اسفند ماه برابر با ۱۲ مارچ توسط چریکهای فدایی خلق ایران در "کلاب هاوس" برگزار گشت، ایراد شد. "پیام فدایی" این سخنرانی را از گفتار به نوشتار تبدیل کرده و به این وسیله در اختیار علاقه مندان قرار می دهد.

قوانین اسلامی، ستمی مضاعف بر حق و حقوق زنان!



برخورد در شبکه های اجتماعی که مدرس حوزه علمیه زنان، شخصی به نام آقای زاده اشاره کرده که مطرح کردن برابری زن و مرد و سو استفاده از این واژه باعث از بین رفتن آرامش روحی و روانی زن شده. جالبه بدویند که این شخص خودش یک زن است و خب بدیهه که وقتی یک زن در یک جامعه ای چنین نظری دارد از نظر من صرفا برای حفظ منافع خودش چنین نظری داره و چنین حرفی رو می زنه. به همین خاطره که در زیر سلطه رژیم جمهوری اسلامی و در نظام بحران زده سرمایه

داری حاکم، داشتن استقلال مالی و اقتصادی برای اکثریت زنان ایران این روزها به رویایی دست نیافتنی تبدیل شده.

در جامعه ما ستم بر زنان در تمام عرصه های اقتصادی اجتماعی فرهنگی و سیاسی برجسته و قابل مشاهده است. صرف نظر از مزد نابرابر و شرایط بدتر استثمار برای زنان کارگر و زحمتکش در مقایسه با مردان، با توجه به سلطه فرهنگ مردسالاری در جامعه که جمهوری اسلامی با قوانین مذهبی اش همواره اون رو تقویت می کنه، زنان ایران از چندین جهت دیگر نیز تحت ستم قرار گرفته اند. مثلاً به یکی از موارد برجسته که این روزها قتل های ناموسی نام گذاری شده، توجه کنیم. یعنی قتل زنان به دست افراد خانواده خود از پدر و برادر گرفته تا همسر و یا به اصطلاح "ولی دم"؛ قتل هایی که همه شما کم و بیش از طریق رسانه ها در جریان کم و کیف اونها قرار گرفتید، نمونه هایی مثل قتل غزل (مونا حیدری)، زن ۱۷ ساله در اهواز توسط همسرش. همسر غزل ساعتها با سر بریده او در خیابانهای اهواز چرخ می زد! و یا دختر نوجوانی به نام رومینا اشرفی که توسط پدرش به وحشیانه ترین شکل ممکن به قتل رسید.

بدون شک سلطه فرهنگ مردسالاری در خانواده باعث چنین قتل هایی شده. اما اصل مسأله این است که اولاً فرهنگ مردسالاری را رژیم جمهوری اسلامی آگاهانه به طرق مختلف در جامعه تقویت و تحکیم می کنه. ثانیاً با قوانین اسلامی اش که رسمیت دارند، دست مردان آلوده به فرهنگ شدید مردسالاری را برای قتل

بلکه پامال شدن همه حقوقش هم به صورت یک امر کاملاً عادی و مرسوم نادیده گرفته می شود، خب بسیار واضح است که در یک چنین جامعه ای، نهاد یا ارگانی هم برای رسیدگی به ستمها و تبعیضهایی که به زنان اعمال می شود بطور واقع وجود نداشته باشد.

حالا اگه وارد این بحث بشیم که با قوانین اسلامی چه ستم مضاعفی بر زنان ایران اعمال می شه باید به این موضوع بپردازیم که در نظام زن ستیز جمهوری اسلامی تبعیض علیه زنان و حقوق نابرابر آنان با مردان با الهام گرفتن از قوانین اسلامی، مشروع جلوه داده شده و با آن توجیه می شود. می دونیم که با توجه به بحران در نظام سرمایه داری، بیکاری در جامعه ما غوغا می کنه و در این رابطه زنان قربانیان اصلی این ماجرا هستند. در این وضعیت بر اساس تبلیغات اسلامی، اینطور القا می شود که گویا زن لزومی به داشتن حقوق مساوی با مرد ندارد و تأکید می شه که زن باید همیشه به عنوان یک عضو وابسته به زعم آنان جنس برتر (مرد) باشد و حیات و هستی اش تحت مالکیت مرد قرار بگیره.

امروز شاهدیم که با توجه به فرهنگ جاری در جامعه که توسط جمهوری اسلامی حاکم هست از نظر اقتصادی تکیه گاه مالی اکثریت مطلق زنان وابسته به وجود یک مرد است؛ خواه پدر او باشد و یا همسر. همه ما می دونیم که اگر همسر یک زن راضی باشد او می تواند کار کند و از درآمدش به شکلی که خود لازم می داند استفاده کند. وگرنه از نظر قوانین اسلامی، زن برای خانه داری و تربیت فرزندان زاده شده و مرد وظیفه ی تامین مالی او را دارد و البته آن گونه که خود صلاح بداند. اتفاقاً همین دیروز به خبری

با دروذهایی گرم به همه شما عزیزان، رفقا و دوستان گرمی که در این جلسه حاضر هستید و تبریک به مناسبت ۸ مارس روز جهانی زن!

موضوعی که امروز من در نظر دارم که راجع بهش صحبت بکنم "قوانین اسلامی، ستمی مضاعف بر حق و حقوق زنان" است. اما قبل از این که وارد این بحث مشخص بشم، اجازه بدید یادآوری کنم که زنان در ایران تحت سلطه جمهوری اسلامی در شرایط دردناکی به سر می برند. تقریباً در هیچ حوزه ای از زندگی نیست که آنها با ظلم و ستم آشکار مواجه نباشند. به همین دلیل هم مسأله ستم بر زنان در کشور ما یک مسأله کاملاً ملموسه که در بطن جامعه تحت سلطه ما نهادینه شده. این زن ستیزی، ناشی از ذات درونی حاکمیت نظام سرمایه داری وابسته و مناسبات ارتجاعی آن می باشد، نظامی که در جهت حفظ منافع طبقه سرمایه دار حاکم تنظیم شده. به همین دلیل هم ستم بر زن به ویژه در مورد زنان طبقه کارگر و زحمتکش بسیار شدیدتره. این هم امر شناخته شده ایه که ستم اقتصادی-اجتماعی به زنان در ایران به دلیل این که زنان نیمی از جمعیت را تشکیل می دهند در عین حال ستمی بر خانواده آنان و از این طریق ستم بر کل جامعه می باشد.

خب، در شرایطی که در جامعه ما تحت نام مذهب و سنت و رسومات مردسالارانه ستم های آشکاری علیه زنان اعمال می شود، در شرایطی که زن در جامعه نه تنها از حقوق برابر با مردان برخوردار نیست

در واقع داستان مشکلات مادی به ویژه در مورد زنان کارگر و زحمتکش این‌جا خود غمنامه دیگریست. با یک نگاه اجمالی به آمار و افشاگری‌هایی که همین چند وقت اخیر توسط یک حرکت خودجوش توسط زنان در جامعه ایران صورت گرفت، زنانی که اتفاقاً اکثرآ از طبقه خرده بورژوازی مرفه بودند و تقریباً همه آن‌ها دارای تحصیلات دانشگاهی بودند، مشخص شد که تعداد بسیار بالایی از زنان در محیط کار و در چهارچوب روابط کاری توسط همکاران و کارفرمایان خود دچار آزارهای جنسی شده‌اند. اکثر کسانی که این کمپین را به راه انداخته بودند به پشتوانه طبقه‌ای که به آن تعلق دارند توانسته بودند که از آن شغل یا محیط خارج شوند و شغلی دیگر و یا همان شغل خود را در محیطی دیگر پیدا کنند. اما این مساله در مورد زنان طبقه کارگر و زنان خانواده‌های متوسط به پایین از زمین تا آسمان متفاوت است. مساله پیدا کردن شغل و در آمد داشتن برای امرار معاش برای این زنان که اغلب هم سرپرست خانواده هستند آن هم با توجه به هزینه‌های سرسام آور و بسیار بالا شرایط متفاوت و دردناکی برای این زنان به وجود آورده است. مشخصاً شرایط ظالمانه ای که به زنان سرپرست خانواده تحمیل شده و به طور کلی برای خانواده‌های بی بضاعت زندگی را بسیار دشوارتر نموده و به جهنمی تبدیل کرده است.

اجازه بدید در اینجا به این بحث هم بپردازم که برخی مدعی اند که گویا زنان ایران در زمان شاه وضعیت خوبی داشتند.

اما واقعیت اینه که در زمان شاه هم با تاکید بر حاکم بودن مناسبات اقتصادی ارتجاعی و تقویت روحانیون و اشاعه اسلام زنان تحت فشار قوانین مردسالارانه و زن ستیزانه برگرفته از قوانین اسلام زندگی می‌کردند. دقیقاً همین ارزش گذاری‌هایی که امروزه در رژیم جمهوری اسلامی برای زنان تعریف می‌شود وجود داشت.

نگاه ابزاری به زن به مثابه جنس دوم و موجودی که به صورت کلی در خدمت مرد و برای تامین نیازها و آسایش و آرامش اوست کاملاً از سوی حکومت به مردم تحمیل و سعی شده بود که در فرهنگ جامعه نهادینه بشه.

یک نمونه را من در اینجا به عنوان مثال ذکر می‌کنم. در بخش زنان روزنامه اطلاعات در سال پنجاه مطلبی نوشته شده بود با این عنوان: آیا در جست‌وجوی زنی کامل هستید؟ در متن آن به ۴ شرط برای یک زن کامل اشاره شده بود که جدا از شرح آنها در یک جمله به طور خلاصه و با خط درشت نوشته شده بود که: یک زن خوب باید کدبانویی خانه‌دار، رفیق و همکاری شایسته،

بدون شک سلطه فرهنگ مردسالاری در خانواده باعث چنین قتل‌هایی شده. اما اصل مساله این است که اولاً فرهنگ مردسالاری را رژیم جمهوری اسلامی آگاهانه به طرق مختلف در جامعه تقویت و تحکیم می‌کنه. ثانیاً با قوانین اسلامی اش که رسمیت دارند، دست مردان آلوده به فرهنگ شدید مردسالاری را برای قتل زنان باز گذاشته. همانطور که می‌دونید این مردان برای "قتل‌های ناموسی" به طور واقعی مجازات نمی‌شوند و در صورت محاکمه، محکومیت‌های بسیار پایین می‌گیرند. چون در قوانین اسلامی این رژیم این دور تعریف شده که حفاظت از به اصطلاح ناموس زنان خانواده به عهده پدر و برادر گذاشته شده است. در حالی که در واقعیت امر، زن انسانی مستقل است و ناموس هیچ مردی نیست.

کاپیتان تیم فوتبال زنان ایران بود که همسرش اجازه خروج را به او نداد و نتوانست برای شرکت در مسابقات به همراه تیم ملی برای شرکت در مسابقات به خارج از کشور سفر کنه. همین‌طور حق طلاق که زن‌ها حق طلاق ندارند. اتفاقاً خامنه‌ای اخیراً در این مورد در فتوایی اعلام کرده: شرط حق طلاق برای زن، باطل است، مگر شرط شود که زن وکیل شوهر در طلاق دادن باشد که اگر او مجدداً ازدواج کرد زن بتواند از طرف شوهر خود را طلاق دهد؛ در این صورت شرط صحیح است.

با توجه به این که فرهنگ حاکم بر جامعه ما طبق گفته مارکس، فرهنگ طبقه حاکم بر جامعه است، می‌توانیم کوشش در تقویت فرهنگ زن ستیزی و اشاعه فرهنگ مردسالاری را در فیلم‌ها و سریال‌هایی که در صدا و سیما جمهوری اسلامی ساخته شده و از تلویزیون پخش می‌شوند هم به وضوح ببینیم. فرهنگ مردسالاری در جامعه ایران به حدی سلطه دارد که حتی اگر زنانی هم به توانایی‌های خود واقف باشند و تسلیم فرهنگ مرد سالاری نشوند و یا آن دسته از زنان که بر اثر جبر حاکمه مجبور به مقابله با ستم مضاعف علیه خود می‌شوند و می‌توانند خود را بالا کشیده و بر مشکلات فایق آیند، در فرهنگ حاکم، این کار آنها نه با تقدیر از خودشان به عنوان یک زن بلکه با یک صفت خوب به عنوان مرد ارزش گذاری می‌شود. جمله‌هایی چون "او مانند یک مرد است"، "مانند یک مرد کار می‌کند"، و غیره بیانگر آن است که توانایی او را با واقعیت‌های وجودی خودش نمی‌سنجند. در واقع به این‌گونه نه تنها از او تجلیل نمی‌کنند، بلکه تاکید می‌کنند که همه این صفت‌های خوب را از جنس برتر به عاریه گرفته است.

حال در نظر بگیرید که یک زن در چنین جامعه‌ای، دست به گریبان مشکلات اقتصادی و معیشتی هم باشد.

زنان باز گذاشته. همانطور که می‌دونید این مردان برای "قتل‌های ناموسی" به طور واقعی مجازات نمی‌شوند و در صورت محاکمه، محکومیت‌های بسیار پایین می‌گیرند. چون در قوانین اسلامی این رژیم این دور تعریف شده که حفاظت از به اصطلاح ناموس زنان خانواده به عهده پدر و برادر گذاشته شده است. در حالی که در واقعیت امر، زن انسانی مستقل است و ناموس هیچ مردی نیست.

ستم مضاعف بر زنان اگر چه از دیرباز وجود داشته ولی همانطور که اشاره کردم توسط جمهوری اسلامی تحکیم و تقویت شده. مثلاً در جامعه زن ستیز ایران، زنان از نظر جنسی هم از کوچک‌ترین امنیتی برخوردار نیستند. از جمله خشونت‌های کلامی و آزار و اذیت‌های جسمانی و حتی جنسی هم در رابطه با زنان چه در محیط کار، و چه در خانه یا در فضای بیرون از خانه در خیابان، پارک و یا در مهمانی و مکان‌های مختلف صورت می‌گیرد. در چنین اوضاعی دستگاه‌های حکومتی حتی در موارد سواستفاده‌های جنسی نیز همیشه زنان را مقصر جلوه می‌دهند.

یکی دیگر از جلوه‌های تقویت زن ستیزی توسط رژیم جمهوری اسلامی که به صورت خیلی موزیانه صورت می‌گیره اینه که از یک طرف عامدانه در مورد مسائل جنسی در دوران تحصیل هیچ‌گونه آموزش و آگاهی رسانی صورت نمی‌گیره و از طرف دیگه بسیار سازمان‌دهی شده جوانان را به انجام روابط خارج از عرف مرسوم سوق می‌دهد. در این بین به دلیل عدم حمایت قانون و همچنین مهم‌تر از آن عدم پذیرش جامعه، باز هم این زنان هستند که متضرر می‌شوند و انگ فساد و بی بند و باری به آن‌ها زده می‌شود. این‌جاست که زنانی که با این مسایل مواجه می‌شوند یا به صورت واقعی به سمت فساد کشیده می‌شوند و یا تا پایان عمر در انزوا و ناراحتی زندگی می‌کنند.

رژیم حاکم هر کاری علیه زنان صورت بگیرد خود زنان را مقصر جلوه می‌دهد. به عنوان مثال کسی مواضع مسئولین حکومتی را در جریان اسید پاشی به زنان در اصفهان فراموش نکرده است که به جای کسی که اسید به صورت زنان پاشیده بود، خود زنان را مقصر جلوه دادند که گویا شکل پوشش آنها مناسب نبود. طبعاً در جامعه‌ای که چنین تفکراتی تبلیغ می‌شود و با قوانین نانوشته مردسالاری که در وجود بخشی از افراد آن جامعه نهادینه شده، عملاً زندگی کردن برای زنان آن‌چنان دشوار شده که گاه زنان برای خلاصی از این فشارها به خودکشی روی می‌آورند.

نمونه‌های برجسته بسیاری وجود داره که اگر بخوام به برخی از اونها به صورت تیتروار اشاره کنم مثلاً اجازه گرفتن پاسپورت و یا اجازه سفر به خارج از کشور که چند سال پیش اگر که خاطرتون باشه زن

ایالات متحده آمریکا و ناتو به آغاز

جنگ... از صفحه ۷

افشای شناخته شده و بدنام مکالمه تلفنی ضبط شده میان "ویکتوریا نولند Victoria Nuland"، معاون وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا و "جفری پیات Geoffrey Pyatt" سفیر این کشور در اوکراین، میزان مداخله واشنگتن در امور یک کشور مستقل را نشان داد.

آنچه امروز در اوکراین می‌گذرد پیامد تحریکی غیرقابل تحمل برای روسیه، همسایه این کشور بود. پوتین در ابتدا با الحاق شبه جزیره استراتژیک کریمه پاسخ داد و ایالات متحده و شرکای ناتو آن پس از آن تحریم‌های اقتصادی را علیه روسیه اعمال کردند. جنگ سرد جدیدی به طور جدی در جریان بود.

برگردان به فارسی از نادر ثانی

پانویست‌ها:

(۱) "تد گیلن کارپنتر Ted Galen Carpenter" همکار ارشد، مطالعات دفاعی و سیاست خارجی، "موسسه کاتو Cato Institute" در واشنگتن

(۲) پیوند به اصل نوشته در نیوزویک:

<https://www.newsweek.com/us-nato-helped-trigger-ukraine-war-its-not-siding-putin-admit-it-opinion-1685554>

(۳) اشاره‌ای به نام "جوزف مک‌کارتی Joseph McCarthy" سیاستمدار و سناتور افرایمی و دست راستی ایالات متحده آمریکا است که در دهه‌های نخست جنگ سرد میان ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی (و هم‌گامان آنان) شکار و مبارزه علیه افراد "کمونیست" و "چپ" را سرلوحه فعالیت خود کرده بود و به ویژه در خلال سالهای ۱۹۵۰ و ۱۹۵۴ دست به "افشاء" و مبارزه در برابر بسیاری از عناصر و نیروهای مترقی و آزادیخواه زد. واژه "مک‌کارتیسم" با استفاده از نام او برای نشان دادن مبارزه علیه عناصر و نیروهای مترقی و آزادیخواه به کار گرفته شده است.

می‌کرد کاملاً مشخص است که فرهنگی که بر مردم تحمیل شده بود چگونه بود. چراکه همانطور که قبلاً هم اشاره کردم بنابر گفته مارکس فرهنگ حاکم بر جامعه فرهنگ طبقه حاکم بر آن جامعه است.

سخنانم را با ذکر این نکته به پایان می‌برم که نابرابری اجتماعی، جنسیتی، حقوقی، معیشتی و فقدان آزادی، واقعیاتی است که بر زنان ایران تحمیل شده است. از جمله بدون شک اجباری بودن حجاب و ممانعت از شرکت زنان در استادیوم‌های ورزشی و تماشای مسابقات به نوبه خود نقض حقوق زن می‌باشد. به واقع اینها از حقوق اولیه و ضروری زنان هستند. اما در این بین شاهدیم که نیروهای می‌کوشند از یک طرف مشکلات و از طرف دیگر مطالبات زنان ایران را در حد مسائلی نظیر حجاب یا محدودیت رفتن زنان به استادیوم تقلیل دهند و مسأله اصلی یعنی کسب برابری حقوقی مرد و زن در تمام عرصه‌های زندگی را به حاشیه ببرند. چنین نیروهای همان‌هایی هستند که دغدغه حفظ نظام کنونی البته با رنگ و بویی دیگر را دارند. تلاش‌های چنین نیروهایی در صورت موفقیت جز به انحراف کشاندن مسیر مبارزات زنان نتیجه دیگری در بر نخواهند داشت.

با امید و ایمان به پیروزی مبارزات حق طلبانه زنان و مردانی که برای رسیدن به حقوق خود همواره دوشادوش هم در صف مبارزه ایستاده‌اند و برای رهایی خود از چنگال ستم و استثمار رژیم جمهوری اسلامی تلاش می‌کنند. زنان تحت ستم ایران تنها از طریق اتحاد با مردان تحت ستم و مبارزه برای سرنگونی رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی و نابودی سیستم سرمایه داری در ایران، خواهند توانست ستم مضاعفی که بر آنان روا می‌شود را از بین برده و زنجیرهایی که امروز قوانین اسلامی ضد زن بر دست و پای آنان بسته است را پاره کرده و به دور بیاندازند.

با امید به پیروزی مبارزات زنان و مردان کارگر و زحمتکش و همه زنان و مردان تحت ستم ایران در نابودی رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی. ممنونم که به صحبت‌های من گوش دادید.

آشپزی چالاک و معشوقه‌ای وفادار باشد. نویسنده مقاله‌اش را این‌گونه شروع کرده «بدون شک انسان کامل به معنای واقعی وجود ندارد و اگر هم وجود داشته باشد آن قدر کم است که به تمام معنای کلمه انسان کامل در دسترس همگان نیست؛ به این لحاظ امیدوارم کسی با خواندن این مقاله به دنبال پیدا کردن انسان کامل نرود». پس از این مقدمه نویسنده شروع به تفسیر ۲ شرط بالا می‌کند و در پایان شرط چهارم یعنی «معشوقه‌ای وفادار» افاضتش را این‌گونه به پایان می‌رساند که: در مطالعات شخصی‌اش بر روی خانواده‌هایی که زمینه اصلی تهیه این مقاله بوده‌اند، نشان می‌دهد که «با کمال تأسف عموماً زنان تیب متوسط کشور به همان اندازه که از کمالات اول و دوم و سوم بهرمند هستند اما از صفت خوشایند چهارم بی بهره مانده‌اند»؛ و در سطور قبل از پایان مقاله‌اش دقیقاً به خاطر همین بی بهرگی از «صفت خوشایند چهارم» به زعم نویسنده، او مردان متاهلی که در خارج از محیط خانه روابط نامشروع برقرار می‌کنند را به همین دلیل مبری می‌کند و به آنها حق می‌دهد که با زنانی دیگر در حین تاهل رابطه برقرار کنند.

در پایان با اشاره به اینکه رابطه صحیح جنسی یکی از ارکان اصلی زناشویی است، مطلبش را با وصل کردن به ابتدای مقاله و یادآوری ۲ شرط که البته نویسنده زنان تیب متوسط کشور را فاقد آخری یعنی مسایل زناشویی خواند، این‌گونه به پایان می‌رساند که «در صدر مقاله گفتم که هرگز به دنبال انسان کامل و در حقیقت زن کامل نگردید».

با نگاهی اجمالی به مدیا در زمان پهلوی و سنت‌های ارتجاعی که در بطن جامعه پرورش داده شده به مثال قتل‌های ناموسی و از این قبیل را هم ما در آن مدیا می‌بینیم که تأثیر مستقیم خود را در جامعه امروز هم به جا گذاشته. در این دوره هم نقش قوانین مذهبی با هدف بهره کشی از زنان و ناآگاه نگهداشتن آنها در جامعه را می‌توان دید. مثلاً با نگاهی به بخش حوادث روزنامه‌های رژیم شاه می‌توان آشکارا قتل‌های ناموسی و زن کشی‌های آن دوره را نیز مشاهده کرد.

حتماً بسیاری از شما فیلم مصاحبه محمدرضا پهلوی رو با خبرنگار خارجی دیدید و نظر به شدت ارتجاعی او را در مورد عقل زنان شنیده اید. خبرنگار از او می‌پرسد که آیا زنان از نظر عقلی با مردان برابر هستند و او می‌گوید «در حالت عادی نه، اما استثنائاتی هم وجود دارد». خب به راستی در جامعه ای که یک چنین موجودی به عنوان شاه بر آن حکومت





تصویری از مناظره تلویزیونی رسوای رهبران وقت سازمان فدایی یعنی فرح نگهدار، جمشید طاهری پور و علی کشتگر (فرخنده) با بنی صدر (رئیس جمهور) و محسن رضانی (فرمانده سپاه پاسداران) به همراه استاندار مازندران و فرمانده نیروی زمینی ارتش رهبران جنایتکار جمهوری اسلامی پیرامون جنگ ترکمن صحرا در سال ۱۳۵۸

گفتگو با رفیق فریبرز سنجری در باره روزهای منتهی به قیام بهمن ۵۷ و تکوین تشکیلات چریکهای فدایی خلق ایران (بخش ۱۶)

(فرخنده) و از سوی جمهوری اسلامی، بنی صدر (رئیس جمهور) و محسن رضانی (فرمانده سپاه پاسداران) به همراه استاندار مازندران و فرمانده نیروی زمینی ارتش و تعداد دیگری از مسئولین سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی شرکت داشتند. در این مناظره رهبران سازمان مخالفت خود را با هرگونه درگیری با جمهوری اسلامی اعلام کرده و خود را صلح طلب معرفی کردند. آنگاه با سفسطه هائی که تنها موجب شادی مسئولین جمهوری اسلامی و از جمله فرمانده سپاه پاسداران بود که مسئولیت مستقیم در جنایت روی داده در ترکمن صحرا داشت، با اعلام "کشف جناحی" در درون سپاه پاسداران مطرح کردند که ۴ رهبر خلق ترکمن که پس از دستگیری و در اسارت کشته شده بودند نه کار سپاه پاسداران بلکه جنایتی بوده است که گویا توسط جناحی از سپاه پاسداران که جنگ طلب می باشد، صورت گرفته است. آنها به این شکل کلیت سپاه پاسداران به فرماندهی محسن رضانی را تطهیر کردند و از رئیس جمهور رژیم که رسماً سردسته جنایتکاران بود خواستند که درباره این فاجعه تحقیق کند تا مبدا موضوع، "لوث" شود!

واقعیت این بود که رهبران و دست اندرکاران اپورتونیست آن زمان سازمان، همکاری طبقاتی با استثمارگران و سرکوبگران مردم را جایگزین مبارزه طبقاتی کرده بودند. این رهبری به هیچوجه حاضر نبود از مخصصه هائی که جمهوری اسلامی به دلیل مبارزه جوئی توده های تحت ستم در سراسر ایران دچار آن می شد و موقعیت هائی که به نفع تحقق خواست های برحق توده ها پیش می آمد جهت پیشبرد مبارزه انقلابی و پیشبرد امر انقلاب سود جوید. چون آنها اساساً به امر انقلاب فکر نمی کردند.

پاسخ: در آن زمان جمهوری اسلامی با تبلیغات دروغین و پخش اخبار جعلی می کوشید بار این جنایت را از دوش خود بردارد. اما مردم اکثراً معتقد بودند که دار و دسته حاکم، عامل این جنایت می باشد و فضای غالب در افکار عمومی به درستی رژیم را مسبب این جنایت می دانست. بر این اساس مردم از کسانی که تا بیلوی سازمان چریکهای فدائی خلق را با خود یدک می کشیدند، انتظار داشتند که یک کمپین بزرگ علیه کشتار ۴ تن از رهبران خلق ترکمن سازمان دهد و ضمن محکوم کردن این جنایت، اجازه ندهد که دستگاه تبلیغاتی رژیم با فریب مردم دستان خون آلود خود را شسته و خود را میرا از هر تقصیری جا بزند.

اما برعکس، رهبران حاکم بر آن سازمان که هدف خود را حفظ امکانات علنی مبارزه برای خود قرار داده بودند و فرق چگونگی استفاده از شرایط علنی را با کرنش در مقابل دشمن نمی فهمیدند و یا بهتر است بگویم که منافعشان حکم می کرد که نفهمند، بر خلاف انتظار مردم دست به اقدامی زدند که تنها در خدمت تطهیر جنایتکاران جمهوری اسلامی قرار گرفت. آنها با تن دادن به یک مناظره تلویزیونی که مورد تأیید بنی صدر رئیس جمهور آن زمان جمهوری اسلامی بود و ابراز سخنان فریبکارانه در جهت لاپوشانی حقیقت، همه تلاش خود را به کار بستند تا رژیم جمهوری اسلامی را یک رژیم معتقد به دیالوگ و گفتگو با مخالفان خود و بویژه کمونیستها جلوه داده و حاکمان قاتل و جنایتکار را از خشم و نفرت به حق توده ها مصون نگاه دارند.

در برنامه تلویزیونی مذکور، از طرف رهبری سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، فرح نگهدار، جمشید طاهری پور و علی کشتگر

توضیح پیام فدایی:
با اوج گیری انقلاب سال های ۵۶ و ۵۷ که آزادی زندانیان سیاسی در جریان آن، یکی از خواست های توده های میلیونی بیخاسته بود، رژیم وابسته به امپریالیسم شاه که زیر ضربات انقلاب، آخرین نفس های خود را می کشید، مجبور به تن دادن به خواست انقلاب و آزادی زندانیان سیاسی از زندان های سراسر کشور گشت. در ۳۰ دی ماه سال ۱۳۵۷ آخرین دسته از زندانیان سیاسی از سپاهچال های رژیم شاه آزاد گشتند. به همین مناسبت گفتگویی ترتیب داده ایم با رفیق فریبرز سنجری که در آن سال جزء آخرین دسته زندانیان سیاسی بود که از زندان آزاد شدند. در این گفتگو به این واقعه و سیر پر شتاب رویدادها در آن روزهای پر خروش انقلاب می پردازیم و به خصوص تلاشمان این است که برای روشنی افکندن بر گوشه ای از تاریخ پر فراز و نشیب آن مقطع و سالهای بعد به ویژه برای نسل جوان، از چرایی و چگونگی جدایی رفقای معتقد به نظرات اولیه چریکهای فدائی خلق - که با نام رفیق مسعود احمدزاده شناخته می شود - از سازمان چریکهای فدائی خلق بعد از قیام بهمن حویا شویم و به خصوص دید واقعی تری از چگونگی تشکیل مجدد چریکهای فدائی خلق ایران و روندی که طی کرد، به دست آوریم.

پرسش: شما گفتید که بعد از اعدام وحشیانه ۴ رهبر خلق ترکمن توسط جمهوری اسلامی، رهبران سازمان فدائی که اپورتونیسم بر آن حاکم شده بود به یاری جمهوری اسلامی برخاستند. لطفاً در این زمینه بیشتر توضیح دهید؟

پاسخ: بلی، در آن مقطع درست به دلیل مبارزه جوانی توده ها و خواست ستم‌پسندگان جامعه برای تداوم انقلاب شان، دار و دسته خمینی هنوز در کار سرکوب کامل توده ها، وظیفه ای که در کنفرانس گوادلوپ برعهده شان گذاشته شده بود، موفق نبودند.

پرسش: گرچه مایلیم که بیشتر در باره وقایع سال ۵۸ صحبت کنید، اما بگذارید برگردیم به سازمان خودتان و از اوضاع آن سنوال کنیم. چریکهای فدائی خلق در این مقطع در چه وضعیتی بودند و خود شما به چه کارهایی مشغول بودید؟

پاسخ: در زمانی که رهبران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، به شکلی که توضیح دادم دست اندر کار مماشات با جمهوری اسلامی بودند و سازمانی که زمانی افتخار جنبش کمونیستی ایران بود را به آستان بوسی بورژوازی حاکم می بردند، سازمان ما هنوز در مقابل آن سازمان بزرگ با نابودی چریکهای فدائی خلق و سازمان های اپورتونیست دیگر از نیروی بسیار اندک برخوردار بود. در چنین اوضاعی ما علاوه بر دشمن با این نیروها و به واقع اپورتونیستهای رنگارنگی مواجه بودیم که در حالی که سعی داشتند اساساً وجود ما را انکار و نادیده بگیرند ولی عمده تبلیغات خود را علیه تئوری مبارزه مسلحانه که می دانستند ما مدافع اش هستیم متمرکز کرده بودند. نیروهای اپورتونیست همگی تئوری مبارزه مسلحانه و تشکیلات ما را آماج حملات خود قرار داده بودند. یک نمونه اش را در پرسش قبلی در اظهارات کیانوری شاهد بودید. اتفاقاً اپورتونیست های رنگارنگ دیگر جز تکرار نظرات حزب توده علیه چریکهای فدائی خلق حرف تازه ای نداشتند که مطرح کنند. در شرایطی که تبلیغ به نفع مبارزه مسلحانه و یاری رساندن به توده ها برای پیشبرد این شکل از مبارزه، رمز غلبه بر ارتجاع حاکم و تداوم انقلاب توده ها بود، اپورتونیست های پر مدعای فعال در صحنه به تأسی از حزب توده تئوری مبارزه مسلحانه مورد قبول ما را "مشی چریکی" "جدا از توده" نامیده و صفحات زیادی از نشریات خود را در تبلیغ این موضوع سیاه می کردند. برخی از آنان حتی رسالت خود را کوبیدن "میخ" بر "تابوت مشی چریکی" قرار داده بودند. البته پویایی خط و تئوری مبارزه مسلحانه که منطبق بر واقعیات جامعه ما بود، فعالیت‌های پیکرانه انقلابی رفقای ما که بسیاری شان در این راه جان باختند، و سیر وقایع عینی که حقانیت تئوری های سازمان ما را ثابت کرد، اجازه نداد تا این قبیل نیروها که اتفاقاً خیلی زود با گسترش

بدون اینکه بخواهم ضعف های خودمان را در استفاده از شرایطی که وجود داشت نادیده بگیرم اما به رغم هر وضعی، ما در مدت کوتاهی توانسته بودیم مبانی نظری خود را در سطح جنبش اشاعه داده و تقریباً اکثر انتقادات و ادعا های مخالفین را پاسخ دهیم. به اعتبار هم خوانی تحلیل های تشکیلات ما با سیر واقعیات گرایش به این نظرات در میان توده ها با برجستگی مشاهده می شد. با اینکه از نظر کادر در مضیقه بودیم اما تا حدودی صفوف خود را از نیرو های هوادار گسترش داده بودیم. البته باید تاکید کنم که در رابطه با عضو گیری از میان هواداران درک های نادرستی در میان ما بود. کمتر به شرایط باز مبارزاتی بعد از قیام بهمن توجه می شد و بیشتر همان معیار های لازم برای یک سازمان سیاسی- نظامی مد نظرمان بود.

از طرف دیگر کیانوری که حال به پدر معنوی باند فرخ نگهدار در درون سازمان چریکهای فدائی خلق تبدیل شده بود مطرح کرد که "سطح گفتگو های دو طرف مناظره بسیار نازل و پائین بود". او به عنوان یک توده ای از دار و دسته همیشه خائن حزب توده، در رابطه با "ضعف" نمایندگان سازمان، طبق معمول تقصیر این امر را هم گردن "مشی چریکی جدا از توده" انداخت و نوشت که چریکها "همواره در پستو نشسته اند، تنها با خود بحث کرده اند" بعد هم مدعی شد که "البته، آثار تئوریک چریک های فدائی خلق نیز چیزی بیشتر از این را نشان نمی دهد". خلاصه در رابطه با آن مناظره نظر آموزگار رهبران و دست اندرکاران آن زمان سازمان یعنی کیانوری این بود که برنامه خوب پیش نرفته بود و او ضمن لگد پرانی به "مشی چریکی" نمره قبولی به شاگردانش نداد.

افراد درون سازمان هم اصلاً به این نمی پرداختند که رهبران سازمان شان با پذیرش حضور در تلویزیون جمهوری اسلامی و تن دادن به مناظره با قاتلین خلق ترکمن چگونه جنایت اعدام ۴ تن از رهبران خلق ترکمن را "لوث" کردند.

پرسش: این مناظره در اسفند سال ۵۸ انجام شد یعنی تقریباً یک سال بعد از قدرت گیری دار و دسته خمینی که خود نشان می داد که توده های تحت ستم ایران بر خلاف همه سازشکاری های عمده سازمان هائی که صحنه گردان های سیاسی جامعه شده بودند همچنان جهت تحقق خواست های خود در صحنه مبارزه هستند و جمهوری اسلامی قادر به خاموش کردن مبارزات انقلابی آنها نشده و هنوز نتوانسته است سرکوبی که لازمه حفظ نظام سرمایه داری وابسته حاکم بود را کاملاً پیش ببرد.

پس از تن دادن نمایندگان خائن سازمان به مناظره با قاتلین توده های مبارز ترکمن صحرا و توجیه آن با جناح سازی فلابی در درون سپاه پاسداران، رژیم جمهوری اسلامی بیشترین استفاده را از آن مناظره در جهت تثبیت خود نمود. رژیمی که ۴ رهبر خلق ترکمن را دستگیر و در شرایط اِسارت اعدام کرده بود، حالا فرصت می یافت تا به همگان بگوید که جنایت انجام شده در ترکمن صحرا بر خلاف آنچه در افکار عمومی مطرح است کار جمهوری اسلامی نبوده است. آنها حالا دیگر برای اثبات ادعای دروغین خود دلیل داشتند و آن این بود که جمهوری اسلامی در تلویزیون و در مقابل همگان با رهبران سازمانی که ۴ رهبر خلق ترکمن وابسته به آن سازمان بودند به بحث نشست و نشان داد که گویا آنقدر تحمل مخالفین را دارد که نیازی نداشته است مخالفین خود در ترکمن صحرا را مخفیانه دستگیر و تیرباران کند. بنابراین، گویا هر آنچه در این مورد به جمهوری اسلامی نسبت داده می شود اتهامات دروغ است. ظاهراً ارتجاع حاکم حق داشت؛ چون نمایندگان سازمان در مناظره تلویزیونی بار همه جنایت صورت گرفته در مورد رهبران خلق ترکمن صحرا را از دوش تمامیت رژیم جمهوری اسلامی برداشته و آن را نه حتی بر گردن سپاه پاسداران بلکه بر گردن جناحی از این نهاد که ناشناخته و سرکوبگر است انداخته بود. واضح است که این برخورد کاملاً به نفع جمهوری اسلامی بود. به خصوص که فرخ نگهدار و همپالگی هایش از رئیس جمهور جمهوری اسلامی در خواست کردند که نگذارد این جنایت "لوث" شود و مسئولیت تحقیق در این باره را به عهده وی گذاشتند. در مثل گفته می شود که از رویاه خواستند تحقیق کند تا ببیند که مرغ ها چه بر سرشان آمده است!!!

پرسش: برخورد نیروهای مختلف به این مناظره چه بود؟

پاسخ: به باور ما آن مناظره نمایش آشکاری از سفسطه و فریبکاری جمهوری اسلامی و سازشکاری و مماشات طلبی رهبران سازمان را به نمایش گذاشت. حزب الهی های طرفدار بنی صدر او را "بنی صدر، کمونیست خفه کن!" خطاب کردند چرا که دیدند که مناظره صورت گرفته به نفع بنی صدر و جمهوری اسلامی تمام شد.

برخی از هواداران ساده اندیش سازمان هم آنرا موفقیتی برای سازمان خود می دانستند. در درون سازمان هم عده ای بدون توجه به محتوای خیانت آمیز کاری که نمایندگان سازمانشان انجام داده بودند برخورد آنها را با کلمه "ضعیف" توصیف می کردند.

سازمان سریعا به خارج منتقل می شد؛ اما خود تشکیلات برنامه ای برای سازماندهی رفقای خارج در مقابل خودش نگذاشته بود. برای نمونه رفیقی داشتیم به نام هوشنگ که در ایتالیا تحصیل کرده بود و رفیق واقعا پر کاری بود. این رفیق با توجه به فعالیتش در بخش انتشارات، تا مطلبی منتشر می شد فوراً آنرا برای دوستانش در خارج می فرستاد. این رفیق که متأسفانه نام اصلی اش را الان به خاطر نمی آورم در جریان یورش سراسری جمهوری اسلامی به توده های مردم ایران در سی خرداد ۶۰ دستگیر و تیرباران شد. یادش گرامی باد!

این را هم اضافه کنم که رفیق بیژن هیرمن پور با خانواده اش تصمیم به رفتن به خارج از کشور گرفته بودند که در شهریور ماه سال ۱۳۵۸ به فرانسه رفتند. اما رفتن او به فرانسه ربطی به برنامه ما برای سازماندهی تشکیلات در خارج نداشت. البته در حالی که او در فرانسه زندگی می کرد، من همیشه با او در ارتباط بودم و در حد امکانات ارتباطی آن زمان، وی را در جریان رویداد های ایران و موضع گیری های خودمان قرار می دادم و نظرات او را نیز به بقیه رفقا منتقل می کردم. برای تسهیل در ارتباط که عمدتاً تلفنی بود به شرکت یکی از رفقای هوادار می رفتم و از تلفن آن شرکت با رفیقمان ارتباط می گرفتم. من یک بار هم برای دیدن بیژن به پاریس رفتم.

پرسش: این سفر کی انجام شد ؟

پاسخ: در حدود اسفند ماه ۱۳۵۸ قرار شد برای دیدن وی به فرانسه بروم که خوب این امر احتیاج به پاسپورت داشت که آنموقع تهیه اش مشکلی نداشت. وقتی بیژن را دیدم آنها هنوز خوب جا نیفتاده بودند و همراه با همسر و فرزندش در یکی از اتاقهای یک آپارتمان دو اتاقه در پاریس زندگی می کرد. حدود یک هفته ای پیش او بودم. در این مدت در حالیکه او را از نزدیک در جریان اوضاع ایران و شرایط تشکیلات قرار می دادم او نیز شمائی از وضع خارج از کشور را تا جایی که دیده بود را در اختیار من گذاشت. او زمانی که در ایران بود کتاب "مبارزه مسلحانه و اپورتونیستها" (جلد اول) را نوشته بود و قرار بود جلد دوم این کتاب را نیز تهیه کند که از وی خواستم این کار را در راس کارهایش بگذارد. وی این کار با ارزش را در فرانسه انجام داد که بعداً تحت نام "سه سال کار آرام سیاسی" از طرف سازمان ما منتشر شد.

(ادامه دارد)

ما در ابتدا بیشتر در مازندران، تهران و کردستان حضور تشکیلاتی داشتیم. اما در فاصله انتشار مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی در خرداد سال ۱۳۵۸ نقش اعلام موجودیت چریکهای فدائی خلق را پیدا کرد تا پایان آن سال، مبارزین زیادی به ما پیوستند و در نتیجه در خیلی از شهر ها هواداران ما فعال بودند. در این فاصله دانشجویان و دانش آموزان بسیاری هم به نظرات ما گرایش پیدا کرده و در محل خود به نفع ما حرکت می کردند. همچنین ما توانسته بودیم در میان کارگران بیکار در تهران موقعیت برجسته ای پیدا کنیم. به تدریج ضمن رشد شاخه کردستان و مازندران روابط تشکیلاتی ما در خوزستان، بندر عباس، شیراز و اصفهان و گیلان و مشهد و تبریز گسترش یافت. جالب است که همه این کار ها در فاصله ۹ ماهی که از اعلام موجودیت ما می گذشت رخ داده بود.

فرونی بخشیم. جدا از این می بایست در برخورد با هواداران هم فضا را هر چه بیشتر باز کنیم تا آنها هر چه بیشتر در جریان مسائل درونی سازمان قرار گیرند. چنین رابطه زنده ای بدون شک قدرت تشکیلات ما را فرونی می بخشید و به ما کمک می کرد که بهتر بر ضعف ها و کمبودهای موجود غلبه کنیم.

پرسش: کمی هم در مورد فعالیت های خودتان بگوئید. آیا خود شما در تمام این مدت همچنان در تهران بودید؟

پاسخ: بله. با توجه به نقش پر اهمیت تهران در پیشبرد فعالیت های سازمان، من همراه با رفقا اشرف (دهقانی) و عزالدین (عبدالرحیم صوری) و تعداد دیگری از رفقا مسائل این حوزه را پیش می بردیم. جدا از اعلامیه ها و کتابها که در تهران تهیه می شد، سرو سامان دادن به روابط شهرستانها که در حال گسترش بود نیز در همین جا پاسخ داده می شد. در این فاصله بخش انتشاراتی در حد نیاز های فعالیت هایمان سازمان داده شد و همچنین بخش کارگری به خصوص در خانه کارگر و در میان کارگران بیکار شکل گرفته بود که خیلی تاثیر گذار بودند.

پرسش: آیا برای سازماندهی هواداران در خارج از کشور هم برنامه ای داشتید و کاری کردید؟

پاسخ: متأسفانه به دلیل محدودیت نیرو و فشار های کار، نیروئی به این قسمت اختصاص داده نشد. البته از آنجا که تعدادی از رفقای که قبلاً یعنی در زمان شاه در خارج فعالیت می کردند بعد از قیام بهمن به ایران بازگشته و به ما پیوسته بودند از طریق روابط آنها کتابها و نشریات

دیکتاتوری مانند دانه های برف آب شدند، به آرزو های غیر شرافتمندانه خود برسند.

اما به رغم همه تلاش های اپورتونیست ها، سازمان ما به اعتبار فعالیت خستگی ناپذیر تک تک کادرها و هواداران چریکهای فدائی خلق به تدریج رشد می کرد. به طوری که در اواخر سال ۵۸ این رشد بطور قابل توجهی دیده می شد. چون نیروی زیادی به این تشکیلات پیوسته بودند. البته باید تاکید کنم که با وجود این رشد تشکیلات چریکهای فدائی خلق باز هنوز در مقابل نیروی اپورتونیست ها کوچک بود و نیروی ما هنوز نسبت به نی روئی که در آن شرایط با حضور توده ها در صحنه مبارزه می بایست باشد فاصله بسیار داشت.

همانطور که قبلاً هم گفتم ما در ابتدا بیشتر در مازندران، تهران و کردستان حضور تشکیلاتی داشتیم. اما در فاصله انتشار مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی در خرداد سال ۱۳۵۸ که همانطور که قبلاً اشاره کردم نقش اعلام موجودیت چریکهای فدائی خلق را پیدا کرد تا پایان آن سال، مبارزین زیادی به ما پیوستند و در نتیجه در خیلی از شهر ها هواداران ما فعال بودند. در این فاصله دانشجویان و دانش آموزان بسیاری هم به نظرات ما گرایش پیدا کرده و در محل خود به نفع سازمان ما حرکت می کردند. همچنین ما توانسته بودیم در میان کارگران بیکار در تهران موقعیت برجسته ای پیدا کنیم. به تدریج ضمن رشد شاخه کردستان و مازندران روابط تشکیلاتی ما در خوزستان، بندر عباس، شیراز و اصفهان و گیلان و مشهد و تبریز گسترش یافت. جالب است که همه این کار ها در فاصله ۹ ماهی که از اعلام موجودیت ما می گذشت رخ داده بود.

بدون اینکه بخواهم ضعف های خودمان را در استفاده از شرایطی که وجود داشت نادیده بگیرم اما به رغم هر ضعفی، ما در مدت کوتاهی توانسته بودیم مبانی نظری خود را در سطح جنبش اشاعه داده و تقریباً اکثر انتقادات و ادعا های مخالفین را پاسخ دهیم. به اعتبار هم خوانی تحلیل های تشکیلات ما با سیر واقعیتها گرایش به این نظرات در میان توده ها با برجستگی مشاهده می شد. با اینکه از نظر کادر در مضيقه بودیم اما تا حدودی صفوف خود را از نیرو های هوادار گسترش داده بودیم. البته باید تاکید کنم که در رابطه با عضو گیری از میان هواداران درک های نادرستی در میان ما بود. کمتر به شرایط باز مبارزاتی بعد از قیام بهمن توجه می شد و بیشتر همان معیار های لازم برای یک سازمان سیاسی- نظامی مد نظرمان بود. تجربه نشان داد که بهتر بود صفوف سازمان را از میان هواداران هر چه بیشتر گسترش داده و تعداد اعضاء را

شرایط بسیار بد است. غذا کم است و اگر نزدیک به ۳-۲ ساعت در صف نایستی نان خالی هم به دستت نمی رسد. در هر کانکس بین ۸ تا ۱۰ نفر مثل ماهی ساردین در کنار هم می خوابند. امکانات بهداشتی، حمام و شستشو بسیار نازل است و مهمتر از همه پروسه درخواست پناهندگی بسیار طولانی و سخت است. کسی اینجا جواب مثبت نمی گیرد. یک دوست ایرانی من ۱۰ سال است که در قبرس زندانی شده است و هنوز هیچ جوابی نگرفته است. او دیگر بهترین سالهای عمرش را در شرایط بی حقوقی کامل سپری کرده است. اما من در روزهای اول با وجود تمام اینها خوشحال بودم و می گفتم من هیچ دغدغه ای ندارم همین که در جایی آزادانه نفس می کشم راضی ام. بقیه مسایل کم کم حل می شوند باید مقاوم باشم! تا اینکه دو سه شب پیش پلیس ها ناگهان به کانکس ما ریختند و یک پناهجوی آفریقایی را از مویش گرفته و کشان کشان از بستر خواب از کنار زنش بیرون کشیدند و وحشیانه او را کتک زدند و در مقابل چشمان وحشتزده همه ما بدون لباس کامل و به همراه همسرش به بیرون کمپ انداختند. هیچ کس جرات نداشت حرفی بزند. این رفتار وحشیانه صرفا به این خاطر بود که همسر او برگه ترخیص گرفته بود و او به گردانندگان کمپ گفته بود که به او هم برگه ترخیص بدهند تا با همسرش از کمپ بیرون برود! صحنه ضرب و شتم و بخصوص کشیدن موی او از جلوی چشمانم دور نمی شود! الان دیگر از خودم و از همه چیز بدم می آید. با ترس اضافه می کند که در گوشه دیگر این کمپ مرزبانان در یکی از کانکس ها به خرید سکس از پناهجویان مشغولند و کسی جرات ندارد حرفی بزند! آهی می کشد چشمانش پر از اشک است. می گوید کاش در همان کابل مرده بودم!"

آنچه که در فوق شرحش رفت تنها جلوه های کوچک و فاجعه بار حاکم بر حیات و هستی میلیون ها تن از پناهجویان محروم در سراسر دنیا است. هنگام یافتن علل ترک سرزمین مادری، برای چشمان جویای حقیقت، دقت زیادی لازم نیست تا ثابت شود که عامل اصلی تمام فجایعی که هست و نیست میلیون ها انسان در سراسر دنیا را به سوی نابودی کشانده و باعث آوارگی و گسترش شدید موج پناهندگی شده، همانا سلطه نظام امپریالیستی در این کشورها و در سراسر جهان است و نتایج و عواقب فاجعه بار اقتصادی - سیاسی و نظامی و فرهنگی این سلطه بر دوش طبقه کارگر و خلقهای تحت ستم سرشکن شده و وضعیت مصیبت بار پناهجویان و مهاجرین یکی از نتایج حاکمیت نظام سرمایه داری ست.

مطابق آمار منتشر شده توسط کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد در نوامبر سال گذشته بیش از ۸۴



بحران پناهندگی

و

راه حل آن

رسیدگی به خانواده های بمب گذارهای انتحاری و هواداران خود کردند. در چنین شرایطی است که خواهران و برادران ما بدون احساس شرم و برای حفظ جان خود و ارتزاق و تامین نان به فروش کودکان دلبندشان در بازارهای فروش بردگی دست می زنند.

بالاخره با هزار بدبختی خود را از افغانستان به ایران رساندم. مرزبانان ایرانی برخورد بسیار وحشیانه ای با جمعیت داشتند و آنها را کتک زده و مذبذب و حتی شلیک گلوله به طرف مرز پس می زدند. بالاخره توانستم از دست مرزبانان ایرانی جان سالم به در ببرم. در راه از زاهدان تا کرمان و تهران ۹ نفر را در یک ماشین کوچک جا داده بودند. بسیار می ترسیدیم، چون بخاطر فرار از دست پاسداران و ماموران با کمترین تیراندازی و یا حادثه ای ماشین ممکن بود از جاده خارج و یا منفجر شود. بسیار شنیده بودیم که چگونه هموطنان ما در این مسیر پس از تحت تعقیب گرفتن توسط خودروهای سپاه پاسداران و نیروهای انتظامی دچار حادثه شده و جان خود را از دست می دادند. بالاخره با دلهره و ترس فراوان، این قسمت از سفر نیز به خیر گذشت. ما دو نفر بودیم و قصدمان ماندن در ایران نبود بلکه می خواستیم از طریق ترکیه خود را به اروپا برسانیم. در مرز ترکیه چند پناهجوی پاکستانی و ایرانی را دیدیم که یخ زده بودند، جسدشان هنوز آنجا بود. در ترکیه دوست من کمی بعد توانست با قایق به جزایر یونان برود. من هم به طور قاچاق خود را به قبرس شمالی رساندم و با پرداخت رشوه از طرف قاچاقچی به مامورین پاسدار صلح سازمان ملل که از مرز حایل محافظت می کنند خودم را به قبرس اروپایی و کمپ پناهندگی رساندم. در طول راه زخم برداشته بودم و همه لباسهایم تقریباً پاره شده بود. کمپ قبرس با استقرار کانکس و چادر برای ۱۰۰۰ پناهجو ساخته شده در حالی که حالا حدود ۲۴۰۰-۲۳۰۰ پناهجو از کشورهای آفریقایی، از پاکستان، سومالی، بنگلادش، ایران و افغانستان و سوریه و ... مجبور به زندگی در آن هستند.

در خبرها آمده است که بعد از حمله امپریالیسم روسیه به اوکراین، دولت های مستقر در همجوار این کشور که امروزه عضو اتحادیه اروپا و ناتو می باشند پذیرای میلیون ها نفر از جنگ زده های اوکراین خواهند بود. این که بر سر این پناهجویان قربانی جنگ امپریالیستی در اوکراین چه خواهد آمد را آینده نشان خواهد داد. ولی بحران پناهندگان اوکراین آخرین نمونه زنده از فجایعی ست که در جهان امپریالیستی امروز بر سر میلیون ها پناهنده و پناهجوی قربانی نظام سرمایه داری نظیر پناهجویان آفریقایی و افغان و ایرانی و یمنی و سوری و ... می آید. یکی از این داستانهای واقعی در مورد شرایط دردناک پناهجویانی که با تحمل درد و رنج و مصیبت های فراوان خود را به کمپ های پناهندگی در کشورهای مختلف می رسانند، در زیر منعکس شده است.

در گوشه ای از مسیرهای شلوغ تردد پناهجویان که از افغانستان شروع و پس از گذر از ایران و ترکیه، یا به جزایر یونان و یا به قبرس ختم می شود، فجایع و داستانهای وحشتناک زندگی پناهجویان آفریقایی و آمریکای لاتینی و ... به طور روزمره در اشکال دیگری برای ایرانیان و افغانها و پاکستانی ها و ... رخ می دهند. آنچه در زیر می آید، شرح حال یکی از پناهجویان محروم افغان می باشد:

" پس از سقوط کابل دیگر برای خانواده ما امنیتی وجود نداشت، طالبانها که آمریکا و اشرف غنی دو دستی وطن ما و اردوی ملی (ارتش) ما را به آنها تقدیم کردند، در همه جا به جان مردم بخصوص اقوام غیر پشتو افتاده بودند، خانه ها را غارت می کردند، زنان را جلوی روی شوهران و پدر و مادرانشان می زدند، آنها را به زور به عقد مزدوران خود در می آوردند، جوانان را می ربودند، و هر روز زیر نام اعدام از طریق تشکیل "محکمه صحرایی" مخالفان خود و افراد سرشناس و محبوب را در ملاء عام به شیوه ای که از حکومت ملا های ایران آموخته بودند با جرقه های به دار می کشیدند؛ مکاتب دخترانه را بستند، و هر کمکی هم که زیر نام "بشر دوستانه" از خارج به حلقوم آنها ریخته شد را صرف

بدینگونه است که در بررسی بحران پناهندگی در همه جا مساله مهاجرت و پناهندگی به شرایط غیر قابل تحمل و ضدخلقی آفریده شده توسط سرمایه داران جهانی و مزدورانشان علیه کارگران و زحمتکشان گره خورده است.

اما راه حل گردانندگان نظام سرمایه داری یعنی عاملین بحران پناهندگان برای برخورد با چنین شرایطی چیست؟

جذب درصد ناچیزی از میلیونها پناهجو توسط برخی کشورها و سپس تلاش های سیستماتیک برای بازگرداندن بقیه به جهنمی که در آن زندگی می کرده اند یکی از این راه هاست. یکی دیگر از این باصطلاح راه حل های ضد پناهنده کشورهای "پیشرفته" و مدعی "حقوق بشر" نظیر دانمارک ترغیب شرکاء برای پرداخت بودجه هایی به ارتشهای آفریقایی یا دار و دسته های نظامی و مزدوران جنگی فعال در لیبی و کشورهای مشابه است به این منظور که با ایجاد باصطلاح اردوگاه هایی در داخل خاک کشورهای آفریقایی تمامی پناهجویان متقاضی در اروپا را به این اردوگاه ها منتقل و ظاهرا تقاضای پناهندگی آنها در غرب را در همان محل بررسی نمایند. دولت پناهنده ستیز انگلیس نیز هم اکنون با امضای قرارداد ننگینی با مزدوران حاکم بر کشور رواندا در حال تهیه مقدمات به منظور ارسال پناهجویانی که از طریق کانال مانس به طور غیر قانونی به انگلیس می آیند به این کشور می باشد. مبتکران این پروژه بسیار وحشیانه و کثیف می کوشند قدرت "مرزبانی" اروپا را - صد البته- در خارج از مرزهای اروپا به دست گروه های مزدوری دهند که حتی پیش از این وظیفه جدید، پیشه ای جز کشتار و قصابی توده ها و تجاوز و ویران کردن هستی آنان نداشته و ندارند.

در پرتو واقعیات فوق می توان فهمید که حل بحران روزافزون پناهندگی و حتی تخفیف آن در نظام امپریالیستی حاکم بر جهان امروز غیر ممکن است. راه حل ریشه ای مساله پناهندگی به ایجاد نظام و شرایط دمکراتیکی گره خورده که فقر و نابرابری و استثمار و سرکوب و جنگ در آن از بین رفته باشد و انسانها بتوانند با دسترسی به کار و اشتغال، به آزادی و رهایی، زنجیرهای بردگی را از پای خود گسسته و در جامعه ای زندگی کنند که به اندازه استعداد و توان خود شرافتمندانه کار کنند و به اندازه کار خود حقوق دریافت کنند و کسی نگران و درغم عدم توانایی در تهیه و تامین یک زندگی شرافتمندانه برای خود و خانواده اش نباشد.

نابودی نظام سرمایه داری راه حل قطعی پایان نیاز دردناک برای ترک خانه و کاشانه و در نتیجه حل بحران پناهندگی ست.

کشاورزان تشکیل می دهند، در آتش دخالتها و رقابتهای سلطه جویانه امپریالیستهای رقیب و جنگهای امپریالیستی برای غارت این کشور می سوزد. به طور مثال جنگ دوم کنگو که از سال ۱۹۹۸ آغاز شده برغم "معاهدات صلح" متعدد تاکنون ادامه دارد و به علت دخالت ارتشهای مزدور ۹ کشور و بیش از بیست دار و دسته مسلح وابسته به "جنگ جهانی آفریقا" و "مرکباترین جنگ" پس از "جنگ داخلی در چین" معروف شده است. در جریان این جنگها تا کنون حدود ۶ میلیون تن از مردم کنگو جان خود را از دست داده اند. از آنجا که مزدوران سرمایه داری برای پیشبرد اهداف ضد خلقی خود و در هم شکستن مقاومت مردم و بویژه زنان، گذشته از گلوله و مهمات از سلاح ننگین تجاوز دست جمعی به زنان به مثابه یک سیاست جنگی، استفاده می کنند، بنا به گزارشات منتشره تنها در بین سال های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ به بیش از ۴۰۰ هزار زن بین ۱۵ تا ۴۹ ساله توسط مزدوران مسلح کنگویی و ... تجاوز شده و در این جنایات، به طور سیستماتیک از قنداق تفنگ هم استفاده شده است. در چنین شرایطی ست که کنگو در معرض شدیدترین استثمار و غارت سرمایه داران ضد خلقی قرار گرفته و قربانیان نظام سرمایه داری در این کشور بخش بزرگی از پناهجویان را تشکیل می دهند.

اما کنگو تنها یک مثال از شرایطی ست که موج مهاجرت پناهندگان را باعث می شود؛ جنگ به راه انداخته شده توسط امپریالیسم آمریکا و روسیه به دست رژیم وابسته اسد و مزدوران رنگارنگ سیاستخته اسلامی در سوریه، نیمی از توده های محروم این کشور را در طول چند سال آواره و دربر ساخت و بخش کوچکی از آن را به سوی کشورهای اروپایی روان ساخت. در افغانستان روی کار آوردن دوباره طالبان مزدور توسط آمریکا و تعرض گسترده این گروه مزدور به حقوق و حیات و هستی توده های تحت ستم افغان عامل موج جدیدی از مهاجرت و فرار از چنگال شرایط جهنمی در این کشور زیر سلطه امپریالیسم و مزدورانش گشته است.

در همین کشور خودمان نیز شاهدیم که چگونه شرایط جهنمی آفریده شده توسط یک دیکتاتوری وابسته به امپریالیسم یعنی رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی در طول بیش از ۴۳ سال غارت و استثمار شدید کارگران و مردم تحت ستم و حفاظت از نظام سرمایه داری حاکم به نفع سرمایه داران رذل و اربابان جهانی این رژیم با برقراری چوبه های دار و شکنجه در سراسر کشور منجر به تبدیل ایران به چهارمین کشور صادر کننده پناهنده در اروپا و آمریکا گشته است.

میلیون نفر به دلایلی که "خشونت، ناامنی و پیامدهای تغییرات اقلیمی در سطح جهان" نامیده شده آواره گشته اند. مطابق این گزارش، از مجموع ۸۴ میلیون آواره، ۵۱ میلیون نفر در داخل کشورهای شان بی خانمان و مجبور به مهاجرت شده اند. از این جمله اند ۱.۲ میلیون نفر در جمهوری کنگو و ۱.۲ میلیون در اتیوپی که مجبور به ترک خانه و کاشانه شان شده اند. مثالهای دیگر پاکسازی قومی در میانمار و روی کار آمدن طالبان در افغانستان است که باعث شده اند تا شمار زیادی از مردم مجبور به ترک خانه و کاشانه خود و مهاجرت به امید یافتن حداقل امکانات یک زندگی انسانی گردند. این درشرایطی ست که در سال ۲۰۲۰ آمار آوارگان در جهان ۸۲.۴ میلیون تن اعلام شده بود.

آنچه که از ورای این گزارشات ناکامل رسمی می توان به وضوح مشاهده کرد این است که تشدید استثمار وحشیانه نیروی کار و غارت ثروتها و منابع طبیعی جوامع تحت سلطه در پنج قاره جهان توسط سرمایه داران جهانی و حکومتهايشان، تحمیل گرسنگی و بیکاری و فقر و و بی خانمانی و گرانی و تورم غیر قابل تصور به زندگی صدها میلیون تن از توده های تحت ستم در آفریقا و خاورمیانه و آسیا توسط انحصارات غارتگر بین المللی و سگهای هار پاسبانانشان به منظور کسب سود و مافوق سود امپریالیستی، تحمیل جنگهای خانه خراب کن ارتجاعی و امپریالیستی و در همه حال اعمال یک دیکتاتوری سیستماتیک، عریان و خونین بر جان و مال کارگران و زحمتکشان در سوریه و فلسطین و لبنان و یمن و ایران و افغانستان، در کنگو و رواندا و کامرون و نیجریه و لیبی و مراکش، در برمه و پاکستان و بنگلادش و سایر جوامع تحت سلطه امپریالیستهای جهانی عامل اصلی حرکت جمعیت و موج طبیعی افزایش پناهجویان به سوی سرزمینهای ثروتمند و نقاط دیگر دنیاست.

در توصیف گوشه ای ازشرایطی که به طور مثال باعث ترک کشور کنگو توسط صد ها هزار پناهجو و مهاجر و سرنوشت دردناک زنان پناهجو شده است می توان به حقایق زیر استناد نمود: کنگو در شرایطی به یکی از بزرگترین کشورهای صادر کننده پناهجو تبدیل گشته که این کشور با ۹۰ میلیون نفر جمعیت، از نظر ثروتها و منابع طبیعی، در زمره غنی ترین کشورهای جهان قرار دارد و در همان حال مردم کنگو از فقیر ترین مردم دنیا هستند. ارزش منابع طبیعی این کشور شامل "هشتاد درصد ذخایر سنگهای کولتان" و منابع عظیم "کبالت"، نفت و قلع و روی و طلا و همچنین ذخایر عظیم اورانیوم به ۲۴ تریلیون دلار می رسد که تقریبا برابر با تولید ناخالص داخلی آمریکاست. به رغم این، حیات و معاش کارگران وتوده های تحت ستم این کشور که ۶۰ درصد آن را

انحصارات بزرگ امپریالیستی و کارتل ها می باشند. برای نمونه، اتحادیه اروپا و ناتو به بهانه این جنگ، هزینه ها و نیروهای نظامی خود را به شدت افزایش داده اند. مثلاً در آلمان ۱۰۰ میلیارد یورو بیشتر به تجهیز ارتش اختصاص داده شد که شرایط ناهنجار خدماتی، آموزشی، بازنشتی، گرانی و غیره را تشدید نموده و اعتراضات شدید مردم را در پی داشته است. در واقع دولت آلمان از تهاجم نظامی روسیه به اوکراین استفاده کرده، چنانچه بیش از این مخالف ارسال اسلحه، ساخت آلمان به اوکراین بوده اکنون با فرستادن ۴۰۰ نارنجک راکتی ساخت آلمان توسط دولت هلند، موافقت کرده و پس از آن اعلام کرد که موشک، خودروهای زرهی و ۱۰۰۰۰ تن سوخت به اوکراین خواهد داد و در روز سوم مارس صدر اعظم آلمان اولاف شولتز، پس از حمله روسیه به یکی از شهرهای اوکراین (بوجا) خواستار ارسال تجهیزات نظامی هر چه بیشتری به اوکراین شد. تا آنجا که آنالیا باتربوک، وزیر خارجه آلمان که یکی از اعضای حزب سبزها می باشد اعلام کرد که "آلمان در حال چرخش ۱۸۰ درجه ای است و امروز آن خویشتن داری خود را در سیاست خارجی و امنیتی پشت سر گذاشته است".

از نمونه های دیگر سیاست های اتحادیه اروپا و ناتو، میتوان به وزارت دفاع بریتانیا اشاره کرد که کشتی های نیروهای دریایی سلطنتی و نیروهای ارتش بریتانیا و جنگنده های نیروهای هوایی اش را برای حمایت از جبهه شرقی ناتو، در شرق اروپا مستقر کرده و بیش از ۱۰۰۰ سرباز و تانک را وارد استونی کرده است. در واقع اتحادیه اروپا و ناتو همراه با امپریالیسم آمریکا در دامن زدن به این جنگ ضد بشری با نقاب های دروغین صلح و دموکراسی، نقش مخرب، ضدبشری، جنگ طلبانه و خطرناکی را پیش می برند.

یکی از موضوعات مهم این جنگ ضد مردمی نقش رسانه های وابسته به امپریالیست ها می باشد که در تحریف و عوامفریبی مردم نقش بسزایی را ایفا می کنند. در شرایطی که در این جنگ ضد مردمی هر دو طرف دست به جنایت می زنند اما روزی نیست که از بلندگوهای رسانه های آنان تحریف اخبار جنگ شنیده نشود. اخباری که از دو طرف دروغ می باشد و تنها هدفشان مخدوش و پنهان کردن جنایت های امپریالیست ها در این جنگ می باشد.

واقعیت این است که برای دست یابی به حقایق باید از خود پرسیم که این جنگ ها در اثر چه شرایط اقتصادی و اجتماعی بوجود آمده است؟ کدام



در باره جنگ اوکراین

همگان می دانند منطقه خاور میانه را به آتش کشیده و آن را به جهنمی از جنگ های خونین خود بدل کرده اند. آمریکا در ادامه همان جنگ ها و خونریزی ها برای توسعه طلبی های امپریالیستی و کسب بازارهای بیشتر اقتصادی، از طریق اکراین روسیه را تحت فشار قرار داد. دولت امپریالیستی روسیه نیز که یک طرف این جنگ ضد مردمی می باشد با تکیه بر این امر که دولت اوکراین به قراردادهایی که با دولت روسیه داشته پایبند نبوده و در جهت پیوستن به پیمان نظامی ناتو، روز به روز ارتش آمریکا را به مرزهای خود نزدیک تر کرده به خود حق حمله به اکراین را داد. از نظر دولت روسیه این امر نقض توافقاتی است که با آمریکا و اتحادیه اروپا، پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق داشته، و ایالات متحده آمریکا تعهد داده بود که ناتو حتی یک اینچ به مرزهای روسیه نزدیک نخواهد شد.

اما واقعیت این است که در جنگ بین دو بلوک امپریالیستی هیچکدام از آنها محق نیستند. همانطور که لنین اندیشمند کبیر طبقه کارگر در توصیف خصوصیات امپریالیسم تشریح نموده است همه مسئله امپریالیستها بر سر تقسیم جهان و باز تقسیم آن بین خود است. هم اکنون نیز اساس مسئله در مورد اوکراین تلاش هر دو امپریالیسم آمریکا و روسیه جهت تسلط پیدا کردن به این کشور می باشد. تلاش آمریکا برای به عضویت در آوردن اوکراین در ناتو تهدید روسیه است و هدف روسیه از تسلط بر اوکراین حفظ منافع سرمایه داران امپریالیست حاکم بر آن کشور می باشد.

حقیقت این است که گسترش این جنگ های ضد مردمی، کوچکترین کمکی برای کارگران و زحمتکشان در بر ندارد و ادامه آن بی خانمانی، بیکاری، رنج از عدم بهداشت، عدم آموزش و غیره می باشد. به واقع تنها برنده واقعی این جنگ های امپریالیستی سرمایه دارانی هستند که از قبل آن ثروت های افسانه ای به جیب می زنند. سرمایه دارانی که مالک کارخانه های اسلحه سازی،

بعد از مدتها مانورهای نظامی، تهدیدها، و عریه کشی ها و تحریکات امپریالیسم آمریکا و متحدین اش با دولت روسیه بر سر اوکراین، بالاخره در روز پنجشنبه ۲۴ فوریه، برابر با ۵ اسفند ۱۴۰۰، امپریالیسم روسیه کشور اوکراین را از طریق هوایی، زمینی و دریایی مورد تهاجم نظامی خود قرارداد. به این ترتیب جنگ ناعادلانه ای شروع شد که برای مردمان اوکراین و روسیه جز کشتار و خونریزی، ویرانی، بی خانمانی، ترس و وحشت و مصائب بیشمار دیگر چیزی در بر نخواهد داشت.

واقعیت این است که با تشدید بحران های امپریالیستی و ایجاد شرایطی که منجر به تهاجم امپریالیسم روسیه به اوکراین شد، بار دیگر ثابت گردید که جنگ ادامه سیاست به شکل دیگر است. امپریالیسم آمریکا از سالها پیش در جهت پیشبرد سیاست توسعه طلبانه خود دست به تقویت نیروهای فاشیست در اکراین زده و منافع امپریالیسم روسیه را تهدید می کرد. این سیاست به آنجا رسید که امپریالیسم روسیه در جهت حفظ منافع خود که همان منافع امپریالیستی و مغایر با منافع کارگران و زحمتکشان است، حمله به اکراین را آغاز کرد. بنابراین این جنگ به سود سرمایه داران جهانی، انحصارات نظامی، کارتل ها و غیره می باشد و برای کارگران و زحمتکشان کشورهای روسیه و اوکراین جز مرگ و نیستی که امروز شاهد آن هستیم نتیجه دیگری نخواهد داشت.

جنگ ناعادلانه و ضد مردمی کنونی که در واقع در راس آن امپریالیسم آمریکا و روسیه قرار دارند، بار دیگر چهره ضد مردمی و جنایتکارانه آنان را در عرصه جهانی نشان داد. امروز مردم جهان با آمدن به خیابان ها و اعتراضات و تظاهرات ضد جنگ آگاهی و نفرت شان را از جنگ های ضد بشری و امپریالیستی فریاد می زنند و خواهان بر چیده شدن جنگ های ارتجاعی در سراسر جهان می باشند.

یک طرف این جنگ امپریالیستی، آمریکا و اتحادیه اروپا می باشد که همانطور که

که گنبدیگی امپریالیسم جهانی را هر چه بیشتر آشکار می کند. گنبدیگی ای که گرسنگی، فقر، کشتار، ویرانی، پناهندگی و مصائب بی شمارش با هزار زبان در سراسر جهان فریاد می زند که سرمایه داری ارتجاعی باید سرنگون گردد.

همانطور که در بالا اشاره گردید جنگ ها و جدال های این جنایتکاران جهانی برای مردم جهان، کارگران، زحمتکشان، زنان، کودکان چیزی به جز کشتار و ویرانی و آواره کردن میلیون ها انسان بی گناه چیز دیگری در بر ندارد.

**نابود باد امپریالیسم و مزدوران
رنگارنگش
مرگ بر جنگ امپریالیستی**

**اکبر نوروزی
فروردین ۱۴۰۱**

انقلابی اتفاقا در همین است که نمی خواهند درباره مبارزه شدید طبقاتی و جنگ های طبقاتی به منظور عملی نمودن این آینده درخشان تفکر و تعمق نمایند.

جنگ و کشتار یکی از خصوصیات ذاتی امپریالیست ها می باشد در جنگ اوکراین که در هر دو طرف آن امپریالیست ها قرار دارند تنها الیگارشی ها و کاخ نشین ها از آن سود می برند. به همین دلیل سرمایه داران جنایتکار کشورهای امپریالیستی برای منافع و استثمار هر چه بیشتر، هر روز بر طبل جنگ می کوبند. بطوریکه جو بایدن رئیس جمهور جنگ طلب آمریکا در سفرش به لهستان گفت: "باید واقع بین بود این نبرد، طی چند روز یا چند ماه به پیروزی منجر نخواهد شد ما باید برای مبارزه طولانی خود را آماده کنیم." از طرف دیگر وزیر خارجه روسیه سرگئی لاوروف می گوید: اگر لازم باشد از جنگ هسته ای استفاده خواهیم کرد. ادعاهائی

طبقات این جنگ ها را بوجود آورده اند و دارای چه اهداف طبقاتی می باشند؟ و نیروهای مردمی چگونه باید به آن برخورد کنند؟

لنین در کتاب "برنامه جنگی انقلاب پرولتاریایی" می گوید: "جنگ فقط زمانی غیر ممکن می گردد که ما بورژوازی را نه تنها در یک کشور بلکه در تمام کشورها سرنگون سازیم و بطور قطع بر آن غالب آئیم و از آن سلب مالکیت نمائیم. از نقطه نظر علمی سراپا غلط و کاملاً ضد انقلابی است اگر آنچه را که اتفاقاً از همه مهمتر است یعنی سرکوب مقاومت بورژوازی را که دشوارترین کارها و در موقع انتقال به سوسیالیسم بیش از همه مستلزم مبارزه است، نادیده انگاریم یا روی آن سایه بیفکنیم. راهیان «اجتماعی» و اپورتونیست ها همیشه برای خیالبافی درباره سوسیالیسم مسالمت آمیز آتیه آماده اند ولی فرق آنها با سوسیال دموکراتهای

جنگ روسیه و ناامنی غذایی...

از صفحه ۱۹

- مراکش صادرات برخی از مواد غذایی را برای تقویت منابع داخلی به حالت تعلیق درآورده است.
- مصر که برای چندین ماه ذخایر غذایی دارد از امارات متحده عربی بودجه ای دریافت کرده است که به این کشور کمک کرده است تا بتواند بهای نان عرضه شده به مردم را کنترل و حفظ کند.
- این کشور به همچنین در حال بررسی تولیدکنندگان دیگر عمده مواد غذایی مانند ایالات متحده، استرالیا و هند به عنوان جایگزینان روسیه و اوکراین است.
- ترکیه می تواند مسیر مشابهی را در پیش بگیرد.
- کشورهای عربی خلیج فارس - که جمعیتی کمتر و دارایی بیشتری نسبت به همسایگان خود دارند - هستند که می توانند به راحتی جایگزینان جدیدی را تهیه کنند.
- ایران قراردادی با روسیه برای تضمین واردات امضا کرده است.
- کارشناسان بر این باورند که کشورهایمانند لبنان، لیبی، سوریه و یمن که از بی ثباتی اقتصادی و اجتماعی عمیقی رنج می برند، ناچارند که برای پاسخ دهی مؤثری تلاش بسیاری کنند.

کارشناسان می گویند که دولت های منطقه تلاش بسیار خواهند کرد که به ویژه از افزایش قیمت نان اجتناب کنند. در بسیاری از این کشورها، پاره نان، بخشی از سیاست اقتصادی و اجتماعی دولت های حاکم در نظر گرفته شده است و افزایش قیمت ها می تواند به ناآرامی ها دامن بزند. قیام های منطقه ای سال های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۲ که معمولاً به عنوان بهار عربی شناخته می شوند، به دنبال افزایش بهای نان که بیش از هر چیز در رابطه با برداشت کم گندم روسیه در سال ۲۰۱۰ بود، رخ داد. هر چند که هنوز به دلیل افزایش مواد غذایی تظاهرات بزرگی در منطقه رخ نداده است، به احتمال زیاد در کشورهایمانند مصر که مردم از دولت ناامید هستند، مانند تونس، چنین خیزشهایی به وقوع خواهند پیوست.

۲۱ آپریل ۲۰۲۲

پانویست ها:

- (۱) Kali Roboinson که دارای فوق لیسانس روزنامه نگاری است در خلال سال های اخیر از جمله در مرکز خبرگزاری "الجزیره" در شهر دوحه در قطر و در خبرگزاری "آشویتدپرس" در نیویورک به فعالیت مشغول بوده است.
- (۲) در زبان انگلیسی از مجموع این کشورها با حروف اختصاری MENA که مخفف Middle East and North Africa می باشد، یاد می شود.
- (۳) UN Food and Agriculture Organization

ناظم حکمت:

دنیا به دست کودکان



دنیا را به کودکان خواهیم داد

دستکم برای یک روز

مانند یک بادکنک رنگارنگ

باید اجازه بازی با بادکنک ها را داشته باشند

سرگرم بازی

در حال آواز خواندن در میان ستاره ها

دنیا را به کودکان خواهیم داد

مانند یک سیب بزرگ

مانند یک عدد نان داغ

که سیر شوند

دستکم برای یک روز

دنیا را به کودکان خواهیم داد

تا دنیا فرا گیرد که دوستی چیست

دستکم برای یک روز

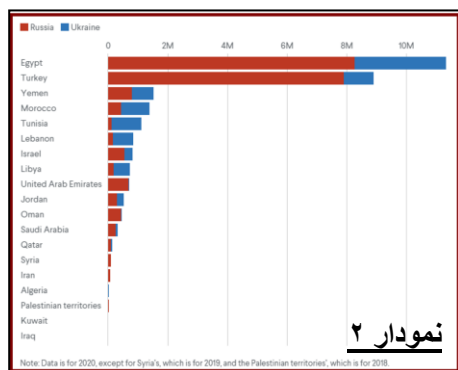
کودکان باید دنیا را به دست خودشان بگیرند،

درختانی جاودانه خواهند کاشت.

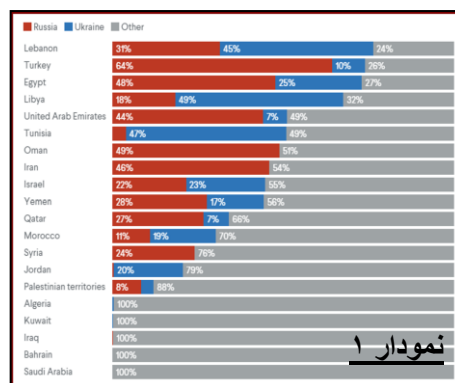
برگردان به فارسی: نادر ثانی

- بسیاری از زیرساخت‌های اوکراین که از تجارت حمایت می‌کنند، از جمله بندر و خطوط ریلی، تخریب شده یا آسیب دیده‌اند.
- اوکراین همچنین صادرات برخی غلات را برای محافظت از ذخایر خود ممنوع کرده است.
- علاوه بر این، حتی اگر جنگ به زودی پایان یابد، احتمالاً پیامدهای این جنگ همچنان سدی در راه تولیدات کشاورزی خواهد شد. سازمان خواربار و کشاورزی سازمان ملل متحد (۲) تخمین می‌زند که حدود ۳۰ درصد از مناطق زراعی در اوکراین به دلیل جنگ کاشته نشده یا برداشت نخواهند شد.

برای مسلمانان خاورمیانه و شمال آفریقا، این زمان دردسر ویژه‌ای با خود به همراه داشته است؛ در طول ماه رمضان، که از اوایل آوریل آغاز شد، خانواده‌ها معمولاً پس از روزه گرفتن در طول روز، مقادیر بیشتری از مواد غذایی مصرف می‌کنند. بلافاصله پس از شروع جنگ، خرید مواد غذایی برای ذخیره کردن این مواد در سراسر منطقه رخ داد چرا که توده‌ها از کمبود مواد غذایی به ویژه برای این وعده‌های غذایی می‌ترسیدند.



دیگر کشورهای جهان در سال ۲۰۱۹ است:



در نمودار بالا می‌بینیم که کشورهای لبنان، ترکیه، مصر، لیبی، امارات متحده عربی، تونس، عمان، ایران، اسرائیل و یمن بیش از نیمی و یا نزدیک به نیمی از گندم مورد نیاز خود در سال ۲۰۱۹ را از روسیه و یا اوکراین تهیه کرده‌اند و بدینگونه با جنگ کنونی تهیه این مورد اساسی غذایی با خطری جدی روبرو شده است.

در نمودار ۲ واردات گندم توسط کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا به میلیون تن (۱۰۰۰ کیلو)، در سال ۲۰۲۰ به نمایش درآمده است.

تمامی اطلاعات موجود در نمودار بالا به استثنای سوریه و حکومت خودگردان فلسطین برای سال ۲۰۲۰ است. برای دو کشور نامبرده اطلاعات درج‌شده مربوط به سالهای ۲۰۱۹ و ۲۰۱۸ است.

گذشته از مورد گندم که در بالا یادشده است باید به موارد زیر نیز توجه کنیم:

- جنگ عرضه غلات و سایر کالاهای مورد نیاز منطقه مانند دانه‌های روغنی، روغن پخت و پز و کود را مختل می‌کند.
- حدود یک چهارم مجموع صادرات گندم روسیه و اوکراین و نیمی از صادرات ذرت آنها برای سال‌های ۲۰۲۱-۲۰۲۲ متوقف شده است.

کالی راینسون:

چگونه جنگ روسیه در اوکراین می‌تواند ناامنی غذایی در خاورمیانه را تشدید کند

خرید و فروش نان در قاهره

<https://www.cfr.org/in-brief/how-russias-war-ukraine-could-amplify-food-insecurity-mideast>

برگردان به فارسی: نادر ثانی

تهاجم روسیه به اوکراین، منابع غذایی در سراسر کشورهای واقع در خاورمیانه و شمال آفریقا (۱) را به خطر انداخته است، منطقه‌ای که بسیاری از کشورهای آن به شدت به واردات، به ویژه کالاهای اساسی مانند گندم متکی هستند. پیش از آغاز این جنگ عدم وجود امنیت در برآوردن نیازهای غذایی توده‌ها به دلیل تغییرات آب و هوایی، کمبود آب و همه‌گیری کووید-۱۹ چالشی بزرگ در این منطقه بود.

ناامنی غذایی در خاورمیانه و شمال آفریقا تا چه اندازه مخاطره‌آمیز است؟

برخی از کشورهای منطقه نسبت به سایرین از امنیت غذایی بیشتری برخوردار هستند. اما زمانی که جنگ روسیه و اوکراین باعث اختلال در عرضه مواد غذایی شد، بخشی از این کشورها در وضعیت خطرناکی قرار داشتند. برای نمونه، در سوریه و یمن، شرایط جنگی سال‌های اخیر و اقتصادهای تحت محاصره و بایکوت، تامین هزینه غذا را برای بسیاری از ساکنان این کشورها دشوار کرده بود.

نمونه بسیار خطرناک دیگر لبنان است: در این کشور بهای مواد غذایی در خلال سه سال گذشته بیش از ده برابر شده است، دلیل این امر سه‌گانه است: از سویی وضعیت سیاسی و اقتصادی این کشور دچار هرج و مرج شدید بوده است و درست از اینرو ارزش پول لبنان در برابر دلار آمریکا به شدت کاهش یافته و از سویی دیگر انفجار بندر بیروت در سال ۲۰۲۰، سیل‌های اصلی غلات این کشور را نابود کرد و قابلیت ذخیره مواد غذایی در لبنان را به شدت کاهش داده است.

برای درک اینکه کدامین کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا برای تهیه گندم مورد نیاز خود به روسیه و اوکراین متکی هستند به نمودارهای زیر نگاهی می‌کنیم.

نمودار ۱ نشان‌دهنده درصد واردات گندم کشورهای منطقه از روسیه، اوکراین و

منطقه چگونه با این بحران مقابله خواهد کرد؟

این بحران بسیاری از دولت‌های حاکم در کشورهای منطقه را در وضعیتی قرار داده که ناچارند برای تغییر سیاست‌های کارمندی غذایی خود و برای جستجو برای تهیه جایگزین‌ها تلاشی بسیار کنند. به عنوان نمونه:

ادامه در صفحه ۱۸

کمکهای مالی به چریکهای فدایی خلق ایران**انگلستان**

چریک فدائی خلق کیومرث سنجرى

۱۰ پوند

چریک فدائی خلق بهروز دهقانی

۱۰ پوند

رفیق محمد حسن طولابی

۱۰ پوند

آمریکا

ارتش بیکاران

۲۰۰ دلار

ارتش بیکاران

۲۰۰ دلار

ارتش بیکاران

۲۰۰ دلار

ارتش بیکاران

۲۰۰ دلار

ارتش بیکاران

۲۰۰ دلار

کانادا

رفیق مسعود احمدزاده

۵۰۰ دلار

رفیق عباس مفتاحی

۵۰۰ دلار

رفیق امیر پرویز پویان

۵۰۰ دلار

رفیق بهروز دهقانی

۵۰۰ دلار

رفیق مهرنوش ابراهیمی

۵۰۰ دلار

چریک فدایی خلق میرهادی کابلی

۵۰۰ دلار

چریک فدایی خلق طاهره قاسمی

۵۰۰ دلار

چریک فدایی خلق مهشید معتضد

۵۰۰ دلار

چریک فدایی خلق فرشید راجی

۵۰۰ دلار

چریک فدایی خلق محمد حسین خادمی

۵۰۰ دلار

سوئد

رفیق حمید معتقدی

۵۰۰ کرون

رفیق موسی پیشداد

۵۰۰ کرون

رفیق حسین پور قنبری

۵۰۰ کرون

بابوکان

۷۰۰۰ کرون

رفیق عارف بلوکی

۵۰۰ کرون

رفیق علی برنشان

۵۰۰ کرون

رفیق منصور بنا زاده

۵۰۰ کرون



آدرس پست الکترونیک

E-mail: ipfg@hotmail.com

فیس بوک سازمان

Siahkal Fadayee

کانال تلگرام

@BazrhayeMandegar

اینستاگرام

BazrhayeMandegar2

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

www.siahkal.com

از صفحه رفیق اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

www.ashrafdehghani.com**برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!**